

پرتویی از کلام وحی

تهیه و تنظیم:

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

معاونت فرهنگی - تبلیغی

(اداره گل تهذیبی - پرورشی)

تابستان ۹۵

سایت معاونت فرهنگی - تبلیغی: Farhangi.whc.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۶.....	مقدمه
۷.....	قطعه شماره ۱ : جزء اول
۷.....	سوره بقره آیات ۲۵ الی ۲۸
۹.....	قطعه شماره ۲ : جزء دوم
۹.....	سوره بقره آیات ۲۴۵ الی ۲۴۷
۱۱.....	قطعه شماره ۳ : جزء سوم
۱۱.....	سوره بقره آیات ۲۶۱ الی ۲۶۴
۱۳.....	قطعه شماره ۴ : جزء چهارم
۱۳.....	سوره آل عمران آیات ۱۳۰ الی ۱۳۶
۱۵.....	قطعه شماره ۵ : جزء پنجم
۱۵.....	سوره نساء آیات ۱۳۲ الی ۱۳۶
۱۷.....	قطعه شماره ۶ : جزء ششم
۱۷.....	سوره مائده آیات ۵۱ الی ۵۵
۱۹.....	قطعه شماره ۷ : جزء هفتم
۱۹.....	سوره انعام آیات ۵۱ الی ۵۵
۲۱.....	قطعه شماره ۸ : جزء هشتم
۲۱.....	سوره اعراف آیات ۲۷ الی ۳۱
۲۳.....	قطعه شماره ۹ : جزء نهم
۲۳.....	سوره انفال آیات ۲۷ الی ۳۳
۲۵.....	قطعه شماره ۱۰ : جزء دهم
۲۵.....	سوره انفال آیات ۵۱ الی ۵۸
۲۷.....	قطعه شماره ۱۱ : جزء یازدهم

- سوره یونس آیات ۶۲ الی ۶۹..... ۲۷
- قطعه شماره ۱۲ : جزء دوازدهم..... ۲۹
- سوره هود آیات ۵۰ الی ۵۶..... ۲۹
- قطعه شماره ۱۳ : جزء سیزدهم..... ۳۱
- سوره ابراهیم آیات ۶ الی ۹..... ۳۱
- قطعه شماره ۱۴: جزء چهاردهم..... ۳۳
- سوره نحل آیات ۹۴ الی ۱۰۰..... ۳۳
- قطعه شماره ۱۵: جزء پانزدهم..... ۳۵
- سوره اسراء آیات ۲۳ الی ۲۹..... ۳۵
- قطعه شماره ۱۶: جزء شانزدهم..... ۳۷
- سوره طه آیات ۱۲۳ الی ۱۲۹..... ۳۷
- قطعه شماره ۱۷: جزء هفدهم..... ۳۹
- سوره حج آیات ۳۴ الی ۳۹..... ۳۹
- قطعه شماره ۱۸: جزء هجدهم..... ۴۱
- سوره نور آیات ۳۳ الی ۳۵..... ۴۱
- قطعه شماره ۱۹: جزء نوزدهم..... ۴۳
- سوره فرقان آیات ۶۳ الی ۷۱..... ۴۳
- قطعه شماره ۲۰: جزء بیستم..... ۴۵
- سوره عنکبوت آیات ۶ الی ۱۱..... ۴۵
- قطعه ۲۱: جزء بیست و یکم..... ۴۷
- سوره روم آیات ۷ الی ۱۲..... ۴۷
- قطعه ۲۲: جزء بیست و دوم..... ۴۹
- سوره احزاب آیات ۵۶ الی ۶۲..... ۴۹
- قطعه ۲۳: جزء بیست و سوم..... ۵۱

- سوره زمر آیات ۸ الی ۱۴ ۵۱
- قطعه ۲۴: جزء بیست و چهارم ۵۳
- سوره فصلت آیات ۳۰ الی ۳۶ ۵۳
- قطعه ۲۵: جزء بیست و پنجم ۵۵
- سوره جاثیه آیات ۲۱ الی ۲۶ ۵۵
- قطعه ۲۶: جزء بیست و هشتم ۵۷
- سوره حجرات آیات ۱۱ الی ۱۳ ۵۷
- قطعه ۲۷: جزء بیست و هفتم ۵۹
- سوره حدید آیات ۲۰ الی ۲۳ ۵۹
- قطعه ۲۸: جزء بیست و هشتم ۶۱
- سوره منافقون آیات ۶ الی ۱۱ ۶۱
- قطعه ۲۹: جزء بیست و نهم ۶۳
- سوره معارج آیات ۱۹ الی ۳۵ ۶۳
- قطعه ۳۰: جزء سی ام ۶۵
- سوره مطففین آیات ۱ الی ۱۷ ۶۵

مقدمه

انسان از منظر قرآن، مسافری است رهسپار لقای خداوند سبحان و این سالک توشه ای می‌طلبد تا بتواند به سرمنزل مقصود برسد. بالاترین توشه‌ی مسافر زندگی، خو گرفتن به اخلاق الهی و مهمترین محور آن تزکیه‌ی نفس است که در آیات و روایات متعددی یکی از مهمترین اهداف نزول قرآن و بعثت پیامبران شمرده شده است.

از سوی دیگر؛ مسائل اخلاقی در هر زمان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده، ولی در عصر و زمان حاضر از اهمیت والاتری برخوردار شده است، چرا که امروز اسلام توسط دولت‌های استعماری در دنیا به عنوان دینی فاقد اخلاق و خشونت طلب به جهانیان معرفی می‌شود و از این رو پرداختن به این سوال جدی امری لازم به نظر می‌رسد که آیا آیات قرآن در محتوای بلند خود در کنار پرداختن به اصول عقائد، احکام و باید‌ها و نبایدهای الهی به اصول اخلاقی نیز پرداخته‌اند؟

تتبع و تدبیر در آیات قرآن نشان می‌دهد که بسط فضایل اخلاقی و دور نمودن مردم از رذایل اخلاقی در اکثر آیات قرآن در کنار بیان احکام و اصول اعتقادی به چشم می‌خورد. قلمرو اخلاق در آیات قرآنی علاوه بر اعمال و رفتار فردی، روابط میان انسان با خدا و انسان با خود و انسان با دیگران و طبیعت را نیز تنظیم می‌کند و نتیجه‌ی آن رسیدن فرد و جامعه به رستگاری و کمال است.

در این نگاشته، آیات قریب به ۲۷ سوره از سوره‌های قرآن کریم به شکل موضوعی با نگاه «اخلاق‌محور» قرآن کریم، مورد بررسی قرار گرفته است. در این آیات موضوعاتی مانند: «انفاق»، «عدالت»، «حسن ظن»، «قرض الحسنه» و به عنوان فضایل اخلاقی و موضوعاتی مانند: «ربا»، «نفاق»، «غیبت» و «تجسس» و به عنوان رذایل اخلاقی در بستر آیات قرآن مورد بحث قرار گرفته است. در هر بسته از آیات مورد اشاره؛ ابتدا ترجمه‌ی آیات با استفاده از ترجمه‌ی آیت الله مکارم شیرازی (مدظله العالی) بیان شده و سپس لغات اصلی مورد واکاوی قرار گرفته است. در پایان نیز پیام‌های اخلاقی آیات مورد بررسی، در محورهای مختلف بیان شده است.

به امید آن که با عمل به تعالیم حیات بخش قرآن کریم به سعادت و کمال نهایی که همان نیل به قرب الهی است نائل آییم.

ومن الله التوفیق

فضایل و رذایل اخلاقی در قرآن

قطعه شماره ۱: جزء اول

سوره بقره آیات ۲۵ الی ۲۸

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵) إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْبِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲۶) الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۷) كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸)

ترجمه

به کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغهایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختانش جاریست. هر زمان که میوه‌ای از آن، به آنان داده شود، می‌گویند: «این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود. (ولی اینها چقدر از آنها بهتر و عالیتر است.)» و میوه‌هایی که برای آنها آورده می‌شود، همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسانند. و برای آنان همسرانی پاک و پاکیزه است، و جاودانه در آن خواهند بود. (۲۵) خداوند از این که (به موجودات ظاهراً کوچکی مانند) پشه، و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند. (در این میان) آنان که ایمان آورده‌اند، می‌دانند که آن، حقیقتی است از طرف پروردگارشان؛ و اما آنها که راه کفر را پیموده‌اند، (این موضوع را بهانه کرده) می‌گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟!» (آری)، خدا جمع زیادی را با آن گمراه، و گروه بسیاری را هدایت می‌کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد! (۲۶) فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن، میشکنند؛ و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده، و در روی زمین فساد میکنند؛ اینها زیانکارانند. (۲۷) چگونه به خداوند کافر می‌شوید؟! در حالی که شما مردگان (و اجسام بی‌روحي) بودید، و او شما را زنده کرد؛ سپس شما را می‌میراند؛ و بار دیگر شما را زنده می‌کند؛ سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید. (بنا بر این، نه حیات و زندگی شما از شماست، و نه مرگتان؛ آنچه دارید از خداست). (۲۸)

لغات

- ۱- متشابه : (الشَّبَه و الشَّبَه و الشَّبِيه) حقیقت معنی آن، همسانی و مشابهت از جهت کیفیت است. مثلاً در رنگ و مزه، و همچنین برابری و همسانی در عدالت و در ستم. (وَ أَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا) یعنی بعضی از آن‌ها به بعضی دیگر، از نظر رنگ و مزه و حقیقت شبیه است و نیز گفته‌اند همانندی در کمال و خوبی است.
- ۲- بعوضه : لفظ - بعوض - برای مگس از کلمه (بعض) که به معنی جزء کوچک از چیزی است گرفته شده و بخاطر کوچکی جسمش نسبت به سایر حیوانات که جزء بسیار کوچکی از آنها است آنرا بَعُوضَةً و بعوض، گویند.
- ۳- یضلّ : (الضَّلَال) عدول و انحراف از راه مستقیم، نقطه مقابلش هدایت است.
- ۴- فاسقین : منظور از " فاسقین " کسانی هستند که از راه و رسم عبودیت و بندگی پا بیرون نهاده‌اند زیرا (فسق) از نظر ریشه لغت به معنی خارج شدن هسته از درون خرما است سپس در این معنی توسعه داده شده و به کسانی که از جاده بندگی خداوند بیرون می‌روند اطلاق شده است.
- ۵- ینقضون: (النَّقْضُ) گسستن و از هم در رفتن پیوستگی ساختمان و بنا، و گره ریسمان و طناب و عقد ضد نبستن و محکم نکردن است.
- ۶- میثاق: (وِثْق) عهد و پیمانی که با سوگند استوار می‌شود.
- ۷- یقطعون: (الْقَطْعُ) بریدن و جدا کردن چیزی است که یا با چشم درک می‌شود مثل اجسام مادی و یا با بصیرت و فهم، مثل امور معقول و خردیاب.
- ۸- یوصل: (اتِّصَالَ) بهم پیوستگی و اتحاد اشیاء است. نقطه مقابل آن انفصال است. واژه (وَصَلَ) هم برای اجسام و هم برای معانی بکار می‌رود.

پیام‌ها

- ۱- انجام هر عمل صالح و شایسته‌ای، کارساز است. «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» («الصَّالِحَاتِ» هم جمع است وهم (الفولام) دارد که به معنای همه کارهای خوب است).
- ۲- کارهای شایسته و صالح، در صورتی ارزش دارد که برخاسته از ایمان باشد، نه تمایلات شخصی و جاذبه‌های اجتماعی. اوّل «أَمَنُوا» بعد «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»
- ۳- مثال‌های قرآن، وسیله هدایت یا ضلالت است. «يُضِلُّ بِهِ، يَهْدِي بِهِ»
- ۴- به پیمان فاسقان، اعتماد نکنید. کسی که پیمان خداوند را نقض می‌کند، به عهد و پیمان دیگران وفادار نخواهد بود. «يَنْقُضُونَ، يَقْطَعُونَ»
- ۵- اسلام با انزوا مخالف است. «أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَلَ»

قطعه شماره ۲۰: جزء دوم

سوره بقره آیات ۲۴۵ الی ۲۴۷

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۴۵) أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذِ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۴۷)

ترجمه

کیست که به خدا «قرض الحسنه‌ای» دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند)، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است (که روزی بندگان را) محدود یا گسترده می‌سازد؛ (و انفاق، هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی‌شود). و به سوی او باز می‌گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت). (۲۴۵) آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی اسرائیل را بعد از موسی، که به پیامبر خود گفتند: «زاممدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن! تا (زیر فرمان او) در راه خدا پیکار کنیم. پیامبر آنها گفت: «شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود، (سرپیچی کنید، و) در راه خدا، جهاد و پیکار نکنید!» گفتند: «چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه‌ها و فرزندانمان رانده شده‌ایم، (و شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال، و فرزندان ما اسیر شده‌اند)؟!» اما هنگامی که دستور پیکار به آنها داده شد، جز عده کمی از آنان، همه سرپیچی کردند. و خداوند از ستمکاران، آگاه است. (۲۴۶) و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است؛ و (از) لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.» (۲۴۷)

لغات

- ۱- يُقْرِضُ: (قرض) در اصل به معنی قطع کردن و بریدن است، و چون با واژه "حَسَن" همراه شود، اشاره به جدا کردن مال از خویشتن و دادن آن در راه خیر است.
- ۲- اضْعَافًا: جمع (ضعف) به معنی دو یا چند برابر کردن چیزی است، و با توجه اینکه این واژه به صورت جمع در آیه آمده و با کلمه "كثيرة"، تاکید شده، به علاوه جمله "يضاعف" نیز تاکید بیشتری را از يُضَعَّف می‌رساند.

- ۳- یَقْبِضُ: (قَبْضُ) گرفتن چیزی با کف و انگشتان، مثل گرفتن شمشیر و غیر آن (با تمام دست).
- ۴- يَبْصُطُ: (بِصْطُ) "بسط" و همچنین "بسط" که به معنای دادن و از خود دور کردن است، و این کلمه که در اصل از ماده (باء- سین- ط) است، و طبق یک قاعده صرفی (سین) آن به خاطر اینکه پهلوئی حرف (ط) که به اصطلاح از حروف (اطباق و تقسیم) است قرار گرفته مبدل به (صاد) شده است.
- ۵- الْمَلَأَ: (مَلَأُ) معمولاً به جمعیتی گفته می‌شوند که عقیده واحدی برای خود انتخاب کرده‌اند و اجتماع و شکوه ظاهری آنها چشمها را پر می‌کند، زیرا ماده اصلی این لغت به معنی "پر کردن" است، و در قرآن مجید این تعبیر بیشتر در مورد جمعیت‌های خودخواه و خودکامه‌ای که ظاهری آراسته، و باطنی آلوده دارند و صحنه‌های مختلف اجتماع را با وجود خود پر می‌کنند اطلاق شده است.
- ۶- تَوَلَّوْا: (وَلَى) اگر تَوَلَّى با حرف- من- متعددی شود چه لفظی بکار رود یا در تقدیر باشد و حذف شده باشد بمعنی اعراض و رو گرداندن است.
- ۷- اصْطَفَاهُ: (اصْطَفَى) از ماده (صفو) (بر وزن عفو) به معنی خالص شدن چیزی است و "صفوة" به معنی خالص هر چیزی است، سنگ صاف را در لغت عرب از این نظر صفا می‌گویند که دارای خلوص و پاکی است، بنا بر این "اصطفاء" به معنی انتخاب کردن قسمت خالص چیزی است.

پیام‌ها

- ۱- کمک به خلق خدا، کمک به خداست. «يُقْرِضُ اللّٰهَ» بجای «يقرض الناس»
- ۲- برای ترغیب مردم به کارهای خیر، تشویق لازم است. «فَيُضَاعِفُهُ لَهٗ اَضْعَافًا كَثِيْرَةً»
- ۳- اگر ما گشایش و تنگ دستی را بدست خدا بدانیم، راحت انفاق می‌کنیم. «وَاللّٰهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ»
- ۴- میدان مبارزه، بستر ارزیابی افراد پر ادعا است. «تَوَلَّوْا»
- ۵- رهبر و مدیر باید زیر دستان خود را توجیه کند و دلیل کار و انتخاب خود را بازگو کرده و ابهامات را برطرف کند و نگوید این حق من است که هر کاری بخواهم انجام دهم. پیامبر دلیل انتخاب طالوت را توانایی علمی و جسمی او بیان کرد. «زَادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ»

قطعه شماره ۳: جزء سوم

سوره بقره آیات ۲۶۱ الی ۲۶۴

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۱) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۶۲) قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (۲۶۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲۶۴)

ترجمه

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع، و (به همه چیز) داناست. (۲۶۱) کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است؛ و نه ترسی دارند، و نه غمگین می‌شوند. (۲۶۲) گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان)، و عفو (و گذشت از خشونت‌های آنها)، از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است؛ و خداوند، بی‌نیاز و بردبار است. (۲۶۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخششهای خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می‌کند؛ و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی‌آورد؛ (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد؛ (و بذرهایی در آن افشانده شود)؛ و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاکها و بذرها را بشوید،) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آنها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند؛ و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند. (۲۶۴)

لغات

- ۱- يُنْفِقُونَ: (نفق): گذشتن هر چیز و از بین رفتن آن با تمام شدن آن چیز که یا با فروختن تمام میشود مثل - نَفَقَ الْبَيْعُ نَفَاقًا یا با خرج شدن تمام شود مثل - نَفَقَتِ الدَّرَاهِمُ.
- ۲- أَنْبَتَتْ: نَبَاتٌ و نَبْتُ چیزی است که از زمین سر می‌زند (گیاهان) خواه ساقه‌ای مثل درخت داشته باشد یا نداشته باشد و نیز در مورد هر چیزی که رشد و نمو می‌کند بکار می‌رود خواه حیوان یا انسان. پس - إِنْبَاتٌ - بمعنی روئیدن و رشد کردن در همه این موارد صادق است.
- ۳- مَغْفِرَةٌ: (غفر) مغفرت در اصل به معنای پوشاندن است، یعنی چشم‌پوشی از بدی‌ها که مردم به انسان می‌کنند.

- ۴- تبطلوا: (بطل) ابطال فاسد کردن یا نابود کردن چیزی است به حق یا باطل.
- ۵- رِئَاءَ: (رأى) رُؤْيَةٌ: دیدن. فَعَلَ ذَلِكَ رِئَاءَ النَّاسِ: آن کار را برای نمایاندن به دیگران و دنباله روی مردم انجام داد.
- ۶- صَفْوَانٍ: (صفاء) به معنی قطعه سنگ بزرگ و صاف است که چیزی در آن نفوذ نمی‌کند و چیزی بر آن قرار نمی‌گیرد.
- ۷- وَاِبِلٍ: (وبل) به معنی باران سنگین دانه درشت است، و لذا به کارهای سخت و سنگین و مصیبت بار نیز اطلاق شده است.
- ۸- صَلْدًا: سنگ صافی است که چیزی بر آن نمی‌روید.
- ۹- لَا يَقْدِرُونَ (قدر) القُدْرَةُ به معنای توانایی و نیرو است.

پیام‌ها

- ۱- ستایش قرآن از کسانی است که انفاق سیره‌ی همیشگی آنان باشد. «يُنْفِقُونَ» فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.
- ۲- انفاق، زمانی ارزشمند است که در راه خدا باشد. در اسلام اقتصاد از اخلاق جدا نیست. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»
- ۳- اعمال انسان، در یکدیگر تأثیر دارند، یعنی یک عمل می‌تواند عمل دیگر را خنثی کند. انفاق برای درمان فقر است، ولی منت‌گذاری آنرا مایه‌ی درد فقرا می‌گرداند. «يُنْفِقُونَ ... لَا يُتْبِعُونَ ... مَنَّا وَ لَا أَدَى»
- ۴- گفتگوی خوش با فقیر، موجب تسکین او و عامل رشد انسان است، در حالی که صدقه با منت، هیچکدام را به همراه ندارد. «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ ... خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ»
- ۵- انفاق مهم نیست، انگیزه و روحیه‌ی انفاق کننده مهم است. «رِئَاءَ النَّاسِ»

قطعه شماره ۴: جزء چهارم

سوره آل عمران آیات ۱۳۰ الی ۱۳۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰) وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ
لِلْكَافِرِينَ (۱۳۱) وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۳۲) وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا
السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ
النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴) وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ
مَنْ يُغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۳۵) أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ
تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۱۳۶)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید! از خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید!
(۱۳۰) و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است! (۱۳۱) و خدا و پیامبر را اطاعت کنید، تا مشمول
رحمت شوید! (۱۳۲) و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان؛ و بهشتی که وسعت آن، آسمانها و
زمین است؛ و برای پرهیزگاران آماده شده است. (۱۳۳) همانها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند؛ و
خشم خود را فرو می‌برند؛ و از خطای مردم درمی‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد. (۱۳۴) و آنها که
وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند؛ و برای گناهان خود، طلب
آمرزش می‌کنند- و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟- و بر گناه، اصرار نمی‌ورزند، با اینکه می‌دانند.
(۱۳۵) آنها پاداششان آمرزش پروردگار، و بهشتهایی است که از زیر درختانش، نه‌رها جاری است؛ جاودانه در
آن میمانند؛ چه نیکو است پاداش اهل عمل! (۱۳۶)

لغات

۱- اتَّقُوا: (وقی) "وَقَايَةٌ" نگهداشتن چیزی است که زیان و ضرر می‌رساند. تقوی همچنین یعنی خوف و
ترس؛ در شریعت و دین تقوی یعنی خود نگهداری از آنچه که به گناه می‌انجامد و این تقوی به ترک مانع
تعبیر می‌شود که با ترک نمودن حتی بعضی از مباهات که گناه هم ندارند کامل و تمام می‌شود چنانکه
روایت شده است.

۲- أُعِدَّتْ: "إِعْدَادٌ" از واژه عَدَّ و اگر گفته شود: أُعِدَّتْ هذا لك: آن را آنطور که تو حساب کرده‌ای برای ت قرار
دادم و آماده کردم که بنابر نیازت آن را دریافت کنی.

- ۳- سَارِعُوا: (سرع) "مسارعت" به معنی کوشش و تلاش دو یا چند نفر برای پیشی گرفتن از یکدیگر در رسیدن به یک هدف است، و در کارهای نیک، قابل ستایش، و در کارهای بد، نکوهیده است.
- ۴- السَّرَّاءِ: (سرر) برای این کلمه دو معنای وسعت و گشادگی و خوشی گفته شده است.
- ۵- الضَّرَّاءِ: (ضرر) سختی و بدحالی، نقطه مقابل سَرَّاءِ به معنای فراخی و خوشحالی است. بنابراین هر گونه زبانی که دامنگیر انسان بشود در امور جانی و مالی و عرضی و امثال آن را شامل می‌گردد.
- ۶- الْكَاطِمِينَ: (الْكُظْم) گلو یا محل خروج نَفْس. كُظْمُ الْغَيْظِ: خودداری از اظهار خشم یا نگه داشتن آن در دل.
- ۷- الْعَافِينَ: (عفو) به معنی محو کردن آثار چیزی است، و غالباً به معنی محو آثار گناه می‌آید که هم شامل آثار طبیعی آن می‌شود، و هم شامل مجازات آن و به معنای صرف نظر از مجازات نیز هست.
- ۸- الفاحشه: (فحش) کلمه "فاحشه" یا "فحشاء" در قرآن مجید غالباً در موارد انحرافات جنسی و آلودگیهای ناموسی به کار رفته، ولی از نظر مفهوم لغوی چنان که "راغب" در "مفردات" گوید: به معنی هر گونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ باشد، و در قرآن مجید نیز گاهی در همین معنی وسیع استعمال شده است.
- ۹- لَمْ يُصِرُّوا: (صَرُّ) به معنای به سختی بستن، است. الْأِصْرَارُ: پافشاری و سرسختی در گناه و خودداری در دل کردن از گناهان است.

پیامها

- ۱- سرعت در کار خیر، ارزش آن را بالا می‌برد. «سَارِعُوا»
- ۲- متقین محکوم غرایز نیستند، آنان حاکم و مالک خویشند. «الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»
- ۳- در عفو خطاکار، ایمان او شرط نیست. «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»
- ۴- خطرناک‌تر از انجام گناه، غفلت از گناه و بی‌توجهی به زشتی آن است. متقین اگر هم گناه کنند، بلافاصله استغفار می‌کنند. «إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً ... ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا»
- ۵- تنها با آرزو نمی‌توان به الطاف خداوند رسید، بلکه کار و عمل لازم است. «نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»

قطعه شماره ۵: جزء پنجم

سوره نساء آیات ۱۳۲ الی ۱۳۶

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۳۲) إِنَّ يَشَاءُ يُدْهِبِكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا (۱۳۳) مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱۳۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۳۶)

ترجمه

برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است؛ و کافی است که خدا، حافظ و نگاهبان آنها باشد. (۱۳۲) ای مردم! اگر او بخواهد، شما را از میان می‌برد و افراد دیگری را (به جای شما) می‌آورد، و خداوند، بر این کار تواناست. (۱۳۳) کسانی که پاداش دنیوی بخواهند، (و در قید نتایج معنوی و اخروی نباشند، در اشتباهند؛ زیرا) پاداش دنیا و آخرت نزد خداست؛ و خداوند، شنوا و بیناست. (۱۳۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید، اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد! (چرا که) اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنا بر این، از هوی و هوس پیروی نکنید؛ که از حق، منحرف خواهید شد! و اگر حق را تحریف کنید، و یا از اظهار آن، اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. (۱۳۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است. (۱۳۶)

لغات

۱- وکیلاً: (وکل) تَوَكَّلَ این است که دیگری را طرف اعتماد قرار دهی و او را نایب خود کنی.
 ۲- ثَوَابٌ: (تَوَبَّ) بازگشت چیزی است بحالت اولیه‌اش، که قبلاً بر آن وضع و حالت قرار داشته یا بازگشت به حالتی و مقصودی که برایش در نظر گرفته شده است. ثَوَابُ الْعَمَلِ به معنای بازگشت به پاداش و جزاء اعمال شایسته است.

- ۳- قَوَّامِينَ: (قوم) قوامین جمع "قوام" صیغه مبالغه به معنی "بسیار قیام کننده است، «قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» یعنی باید در هر حال و در هر کار و در هر عصر و زمان قیام به عدالت کنید که این عمل خلق و خوی شما شود، و انحراف از آن بر خلاف طبع و روح شما گردد.
- ۴- قِسْطٌ: در لغت به معنی پرداختن سهم دیگری است و لذا مفهوم دادگری در آن نهفته است.
- ۵- تَلَوُّوا: از ماده (لوی) اصل به معنی پیچیدن و تاب دادن آمده است.
- ۶- تُعْرَضُوا: (عرض) اعراض کردن، خودداری کردن.

پیامها

- ۱- اسلام دین جامع و خواهان سعادت مردم در دنیا و آخرت و دستیابی به هر دو است. «فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»
- ۲- نباید هدف از گواهی دادن، دستیابی به اغراض دنیوی باشد. «شُّهَدَاءَ لِلَّهِ»
- ۳- ضوابط بر روابط مقدم است. «وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ»
- ۴- پیروی از هوای نفس مانع اجرای عدالت است و ملاحظه فامیل و فقر و غنا نشانه‌ی هواپرستی است. «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا»
- ۵- مؤمن، باید تلاش کند تا خود را به بالاترین مرتبه‌ی از ایمان برساند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا»

قطعه شماره ۶: جزء ششم

سوره مائده آیات ۵۱ الی ۵۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۱) فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (۵۲) وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ (۵۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه‌گاه خود)، انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند (۵۱) (ولی) کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است می‌بینی که در (دوستی با آنان)، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، و می‌گویند: «می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم)» شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد؛ و این دسته، از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند! (۵۲) آنها که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «آیا این (منافقان) همانها هستند که با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که با شما هستند؟! (چرا کارشان به اینجا رسید؟!))» (آری)، اعمالشان نابود گشت، و زیانکار شدند. (۵۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی‌رساند؛ خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست. (۵۴)

نکات

- ۱- تَتَّخِذُوا: (اخذ) اتخاذ اعتماد بر چیزی برای کمک گرفتن از آن. لا تتخذوا: اعتماد نکنید.
- ۲- أَوْلِيَاءَ: (ولی) ولاء و نیز کلمه توالی به این معنا است که دو چیز و یا چند چیز طوری نسبت به یکدیگر متصل باشند که چیزی از غیر جنس آنها در بین قرار نداشته باشد، و کلمه به عنوان استعاره در معنای نزدیکی استعمال می‌شود، حال یا نزدیکی از حیث مکان، یا از حیث نسبت و خویشاوندی، یا از حیث دین، یا از حیث صداقت و نصرت و یا اعتقاد.
- ۳- يُسَارِعُونَ: (سرع) از باب مفاعله و به معنی سرعت برای پیشی گرفتن از یکدیگر است. ۴-

- ۴- أَنْ تُصَيَّبَنَا: (الصَّوْب) همان اصابت و رسیدن است.
- ۵- دَائِرَةٌ: (دور) به معنی چیزی است که در گردش باشد و از آنجا که قدرتها و حکومتها در طول تاریخ دائما در گردش است به آن دَائِرَةٌ می‌گویند و نیز به حوادث مختلفه زندگی که به گرد اشخاص می‌گردد، دَائِرَةٌ گفته می‌شود.
- ۶- جَهْد: از ماده جهاد به معنی تلاش و کوشش است، بنا بر این تعبیر "جهد ایمانهم" اشاره به سوگند مؤکد است.
- ۷- أَيْمَان: (یمن) جمع "یمین" به معنی سوگند است، و در اصل یمین به معنی دست راست می‌باشد، اما از آنجا که به هنگام سوگند و بستن عهد و پیمان دست راست را به هم می‌دهند، و قسم یاد می‌کنند، این کلمه تدریجا در معنی سوگند به کار رفته است.
- ۸- حَبِطَتْ: (حبط) در اصل به گفته راغب به معنی این است که چهار پای آن قدر بخورد که شکمش باد کند و چون این حالت سبب فساد غذا و بی اثر بودن آن می‌گردد این واژه به معنی باطل و بی خاصیت شدن به کار می‌رود. لذا در معجم مقاییس اللغة معنی آن را بطلان ذکر کرده است.
- ۹- يَرْتَدُّ: (الرَّتُّ) برگرداندن چیزی یا به ذات خود یا به حالتی از حالاتش. اِرْتِدَادٌ بازگشتن به راهی است که از آنجا آمده است.
- ۱۰- أذِلَّةٌ: (ذَلَّ) جمع ذلول است یعنی افرادی که رام و منقاد هستند.

پیامها

- ۱- دولت‌های اسلامی که ولایت و سلطه کفار را پذیرفته‌اند، از کفار محسوب می‌شوند. «فَأِنَّهُ مِنْهُمْ» (دوستی با هر فرد و گروهی، انسان را جزو آنان می‌سازد).
- ۲- در راه ایمان و شکستن سنت‌ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش‌ها و هوچی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جو و محیط شد.
- ۳- رفتار مسلمان، نرمش با برادران دینی و سرسختی در برابر دشمن است و هیچ یک از خشونت و نرمش، مطلق نیست. «أذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»
- ۴- مؤمن واقعی کسی است که هم عاشق و هم محبوب خدا باشد. «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ»
- ۵- جنگ روانی، در مؤمنان واقعی اثری ندارد. «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»

قطعه شماره ۷: جزء هفتم

سوره انعام آیات ۵۱ الی ۵۵

وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱) وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (۵۲) وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أ هَؤُلَاءِ مَنَ اللّٰهُ عَلَيْنَهُم مِّنْ بَيْنِنَا أ لَيْسَ اللّٰهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (۵۳) وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۵۴) وَ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَ لِيَتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ (۵۵)

ترجمه

و به وسیله آن (قرآن)، کسانی را که از روز حشر و رستاخیز می‌ترسند، بیم ده! (روزی که در آن)، یاور و سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای جز او [خدا] ندارند؛ شاید پرهیزگاری پیشه کنند! (۵۱) و کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند، و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن! نه چیزی از حساب آنها بر توست، و نه چیزی از حساب تو بر آنها! اگر آنها را طرد کنی، از ستمگران خواهی بود! (۵۲) و این چنین بعضی از آنها را با بعضی دیگر آزمودیم (توانگران را بوسیله فقیران)؛ تا بگویند: «آیا اینها هستند که خداوند از میان ما (برگزیده، و) بر آنها منت گذارده (و نعمت ایمان بخشیده است؟! «آیا خداوند، شاکران را بهتر نمی‌شناسد؟! (۵۳) هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آنها بگو: «سلام بر شما پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده؛ هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح (و جبران) نماید، (مشمول رحمت خدا می‌شود چرا که) او آمرزنده مهربان است.» (۵۴) و این چنین آیات را بر می‌شمریم، (تا حقیقت بر شما روشن شود،) و راه گناهکاران آشکار گردد. (۵۵)

لغات

- ۱- أَنْذِرْ: (نذر) اِنذار خبری است که ترس و بیم در آن باشد.
- ۲- يُحْشَرُوا: (حشر) بمعنی جمع است، ولی معمولاً در قرآن به اجتماع در روز قیامت گفته می‌شود.
- ۳- تَطْرُدِ: (طرد) دور کردن چیزی به روش سبک انگاشتن آن چیز.
- ۴- الْغَدَاةِ: (غدو) اوّل روز.
- ۵- الْعَشِيِّ: معمولاً به ساعات آخر روز گفته می‌شود. ولی راغب اصفهانی در کتاب مفردات می‌گوید: "عشی" از هنگام ظهر است تا صبح فردا.

۶-فَتَّنَا: (فتن) فتنه در قرآن مجید در موارد متعددی بکار رفته گاهی به معنای آزمایش و امتحان و گاهی به معنای بلاء و مصیبت و عذاب آمده است. این کلمه در اصل به معنای داخل کردن طلا در کوره است تا خوبی و بدی آن آشکار شود سپس به معنی آزمایشها که نشان دهنده چگونگی صفات باطنی انسانهاست بکار برده شده است، و همچنین در مورد بلاها و مجازاتها که باعث تصفیه روح انسان و یا تخفیف گناه اوست بکار می‌رود.

۷-تَسْتَبِينَ: (بان) یعنی ظاهر و روشن شد.

پیامها

- ۱- میزان، حال فعلی اشخاص است. اگر مؤمنان فقیر، خلاف قبلی داشته باشند، حسابشان با خداست. «مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ»
- ۲- تفاوت‌های اجتماعی، گاهی وسیله‌ی آزمایش و شکوفا شدن خصلت‌ها و رشد آنهاست. اغنیا، با فقرا آزمایش می‌شوند. «فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»
- ۳- اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد، توبه قابل پذیرش است. «مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ»
- ۴- خداوند، رحمت را بر خویش واجب کرده؛ ولی شرط دریافت آن، عذرخواهی و توبه است. كَتَبَ ... ثُمَّ تَابَ
- ۵- توبه، تنها یک لفظ نیست، تصمیم و اصلاح هم می‌خواهد. «تَابَ وَ أَصْلَحَ»

قطعه شماره ۸: جزء هشتم

سوره اعراف آیات ۲۷ الی ۳۱

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ
 قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۷) وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا
 آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲۸) قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَ
 أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۲۹) فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ
 عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ (۳۰) يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ
 عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۳۱)

ترجمه

ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبید، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را از
 تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد! چه اینکه او و همکارانش شما را می بینند از جایی که
 شما آنها را نمی بینید؛ (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند! (۲۷) و
 هنگامی که کار زشتی انجام می دهند می گویند: «پدران خود را بر این عمل یافتیم؛ و خداوند ما را به آن
 دستور داده است!» بگو: «خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می دهید که
 نمی دانید؟!» (۲۸) بگو: «پروردگرم امر به عدالت کرده است؛ و توجّه خویش را در هر مسجد (و به هنگام
 عبادت) به سوی او کنید! و او را بخوانید، در حالی که دین (خود) را برای او خالص گردانید! (و بدانید) همان
 گونه که در آغاز شما را آفرید، (بار دیگر در رستاخیز) بازمی گردید! (۲۹) جمعی را هدایت کرده؛ و جمعی (که
 شایستگی نداشته اند)، گمراهی بر آنها مسلّم شده است. آنها (کسانی هستند که) شیاطین را به جای خداوند،
 اولیای خود انتخاب کردند؛ و گمان می کنند هدایت یافته اند! (۳۰) ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام
 رفتن به مسجد، با خود بردارید! و (از نعمتهای الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند
 مسرفان را دوست نمی دارد! (۳۱)

لغات

- ۱- يَنْزِعُ: (نزع) یعنی آن را از جایش کشید و جذب کرد، مثل کشیدن کمان از وسطش. واژه "نزع" یعنی بر
 کندن و کشیدن .
- ۲- سَوَاتٍ: (سوا) "سَوَايَ" به هر چیزی که قبیح و زشت است تعبیر می شود. واژه "سَوَاةً" برای عورت و جثّه
 کنایه شده است.
- ۳- قَبِيلٌ: (قبل) جماعتی که از قبیله های مختلف باشند. اما قبیله جماعتی است که نسب آنها به یک پدر و
 مادر منتهی شود.

- ۴- أَقِيمُوا: (قَامَ) به پا خاست و برخاست. «إِقَامَةُ الشَّيْءِ» اداء کردن حق آن چیز و وفا نمودن به حق آن است.
- ۵- بَدَأُ: "بَدَأَ" انجام دادن کاری برای اول بار. نیز به معنای شروع کار هم آمده است.
- ۶- تَعُوذُونَ: (عَوَدَ) انجام دادن کاری برای دوم بار.
- ۷- يَحْسِبُونَ: (حَسِبَ) "حَسِبَان" یعنی فرا گرفتن شک و تردید آشکار برانسان که معنی آن بظن و گمان نزدیک است.
- ۸- لَا تُسْرِفُوا: (سرف) کلمه "اسراف" کلمه بسیار جامعی است که هر گونه زیاده روی در کمیت و کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود، و این روش قرآن است که به هنگام تشویق به استفاده کردن از مواهب آفرینش، فوراً جلو سوء استفاده را گرفته و به اعتدال توصیه می‌کند. بنابراین به معنای وسیع کلمه هر گونه تجاوز از حد در کاری است که انسان انجام می‌دهد اگر چه غالباً در مورد بخششها و هزینه‌ها و مخارج به کار می‌رود.

پیام‌ها

- ۱- چون شیطان را نمی‌بینیم، از او غافل نباشیم و همیشه آماده باشیم. لا يَفْتِنَنَّكُمْ ... لا تَرَوْنَهُمْ زيرا فریبندگی شیطان به خاطر ناپیدایی اوست.
- ۲- سلطه‌ی شیطان، به خاطر اعمال خود انسان است. «أُولِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»
- ۳- اسلام، هم به باطن نماز توجه دارد، «فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» هم به ظاهر آن. «زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» آری، در اسلام، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت بهم آمیخته است.
- ۴- اول نماز، نگاه غذا. «عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا» اول توجه به روح و معنویت، نگاه توجه به جسم.
- ۵- صرفه‌جویی، محبوب خداوند است و بهره‌گیری از زینت و غذا باید دور از اسراف باشد. «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»

قطعه شماره ۹: جزء نهم

سوره انفال آیات ۲۷ الی ۳۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۷) وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹) وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۳۰) وَإِذَا تَتَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۳۱) وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۲) وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۳۳)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که میدانید (این کار، گناه بزرگی است)! (۲۷) و بدانید اموال و اولاد شما، وسیله آزمایش است؛ و (برای کسانی که از عهده امتحان برآیند)، پاداش عظیمی نزد خداست! (۲۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد؛ (روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت؛ و گناهانتان را می‌پوشاند؛ و شما را می‌آموزد؛ و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است! (۲۹) (به خاطر بی‌اور) هنگامی را که کافران نقشه می‌کشیدند که تو را به زندان بیفکنند، یا به قتل برسانند، و یا (از مکه) خارج سازند؛ آنها چاره می‌اندیشیدند (و نقشه می‌کشیدند)، و خداوند هم تدبیر می‌کرد؛ و خدا بهترین چاره‌جویان و تدبیرکنندگان است! (۳۰) و هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده می‌شود، می‌گویند: «شنیدیم؛ (چیز مهمتی نیست؛) ما هم اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوییم؛ اینها همان افسانه‌های پیشینیان است!» (ولی دروغ می‌گویند، و هرگز مثل آن را نمی‌آورند). (۳۱) و (به خاطر بی‌اور) زمانی را که گفتند: «پروردگارا! اگر این حق است و از طرف توست، بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آرد! یا عذاب دردناکی برای ما بفرست!» (۳۲) ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند. (۳۳)

لغات

- ۱- لَا تَخُونُوا: (خون) خیانه؛ منع حقی که ادای آن واجب است. ضد امانت.
- ۲- فُرْقَانًا: (فرق) "فرقان" در لغت به معنی وسیله تمیز حق از باطل است و بطور کلی هر چیزی که حق را از باطل، مشخص سازد، "فرقان" نام دارد.

۳- کَفَّرَ: (كَفَّرَ) در لغت پوشیده شدن چیزی است، شب را هم بخاطر اینکه اشخاص و اجسام را با سیاهیش میپوشاند با واژه "کَافِرٍ" وصف کرده‌اند و زارع را هم که پیوسته بذر و دانه را در زمین می‌افشاند و در خاک پنهان می‌کند کافر گویند. "تَكْفِيرٍ" پوشاندن و پنهان داشتن است تا اینکه بمنزله چیزی در آید که گوئی به آن عمل نشده است.

۴- مَكْرٌ: (مکر) در اصل به معنی تابیدن و پیچیدن است. "مکر" در لغت عرب با آنچه که در فارسی امروز از آن می‌فهمیم تفاوت بسیار دارد، در فارسی امروز مکر به معنی نقشه‌های شیطانی و زیانبخش به کار می‌رود، در حالی که در ریشه اصلی لغت عرب، "مکر" به معنی هر نوع چاره‌اندیشی برای بازگرداندن کسی از هدفش می‌باشد، بنابراین هم در چاره‌اندیشی‌های بد به کار می‌رود و هم چاره‌اندیشی‌های خوب، و در آنجا که به خداوند نسبت داده می‌شود معنای دوم آن مراد است.

۵- لِيُثَبِّتُوكَ: (ثبت) "اثبات" به معنای حبس است. این کلمه به معنای جراحات زدن نیز آمده است.

۶- اَسَاطِيرَ (سَطْرٍ) "اساطیر" جمع "اسطوره" به گفته ارباب لغت از ماده "سَطْر" در اصل به معنی صف می‌باشد، از این رو به کلماتی که در ردیف هم قرار دارند و به اصطلاح صف کشیده‌اند، سَطْر می‌گویند. به این ترتیب اسطوره به معنی نوشته‌ها و سطوری است که از دیگران به یادگار مانده، و از آنجا که در نوشته‌های پیشین افسانه‌ها و خرافات وجود دارد، این کلمه معمولاً به حکایات و داستانهای خرافی و دروغین گفته می‌شود.

۷- اَمْطَرٌ: (مَطَرَ) آبی که فرو میریزد. فعل سه حرفی "مَطَرَ" در باره خیر و برکت و باران رحمت است، اما "اَمْطَرَ" در مورد عذاب است.

۸- يَسْتَعْفِرُونَ: (عَفَرَ) بيم و ترس و آنچه که انسان را از پلیدی و آلودگی مصون می‌دارد. استَعْفَارٌ: طلب غفران نمودن با زبان و عمل.

پیام‌ها

۱- اگر تقوا داشته باشیم، در آزمایش مال و فرزند، خداوند ما را کمک می‌کند که چگونه برخورد کنیم. اَمْوَالِكُمْ وَاَوْلَادِكُمْ فِتْنَةٌ ... اِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا

۲- عملکرد انسان، در بینش او تأثیر دارد. کسی که تقوا دارد، علاوه بر علم، فطرت، عقل و تجربه، خداوند بصیرت و شناخت ویژه‌ای به او می‌دهد.

۳- اعطای بصیرت ویژه به پرهیزکاران و بخشایش گناهان آنان، تفضلی از جانب خداوند است. يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا ... وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

۴- توطئه‌ی کفار علیه مسلمانان همیشگی و حمایت خداوند هم از آنها دائمی است. «يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللّٰهُ» (چنین نیست که همیشه دشمنان به اهداف خود برسند، خداوند با تدبیر خود، توطئه‌های آنان را خنثی می‌کند).

۵- توبه و استغفار، اهمیت ویژه‌ای نزد خدا دارد، چنانکه سرنوشت امتی را نیز تغییر می‌دهد. «وَ مَا كَانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ»

قطعه شماره ۱۰: جزء دهم

سوره انفال آیات ۵۱ الی ۵۸

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (۵۱) كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۵۲) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۵۳) كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَعْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ (۵۴) إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۵) الَّذِينَ عَاهَدَتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْفُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ (۵۶) فَاِمَّا تَتَّقُنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرُّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكُرُونَ (۵۷) وَ اِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ اِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ اِنْ اِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (۵۸)

ترجمه

این، در مقابل کارهایی است که از پیش فرستاده‌اید؛ و خداوند نسبت به بندگان، هرگز ستم روا نمی‌دارد! (۵۱) (حال این گروه مشرکان،) همانند حال نزدیکان فرعون، و کسانی است که پیش از آنان بودند؛ آنها آیات خدا را انکار کردند؛ خداوند هم آنان را به گناهانشان کیفر داد؛ خداوند قوی و کیفرش شدید است (۵۲) این، بخاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد؛ جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند؛ و خداوند، شنوا و داناست! (۵۳) این، (درست) شبیه (حال) فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند؛ آیات پروردگارش را تکذیب کردند؛ ما هم بخاطر گناهانشان، آنها را هلاک کردیم، و فرعونیان را غرق نمودیم؛ و همه آنها ظالم (و ستمگر) بودند! (۵۴) به یقین، بدترین جنبنندگان نزد خدا، کسانی هستند که کافر شدند و ایمان نمی‌آورند. (۵۵) همان کسانی که با آنها پیمان بستیم؛ سپس هر بار عهد و پیمان خود را می‌شکنند؛ و (از پیمان شکنی و خیانت)، پرهیز ندارند. (۵۶) اگر آنها را در (میدان) جنگ ببایی، آن چنان به آنها حمله کن که جمعیت‌هایی که پشت سر آنها هستند، پراکنده شوند؛ شاید متذکر گردند (و عبرت گیرند)! (۵۷) و هر گاه (با ظهور نشانه‌هایی)، از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند)، بطور عادلانه به آنها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند، خائنان را دوست نمی‌دارد! (۵۸)

لغات

۱- قَدَّمْتُ: (قَدَّمَ) گام و پیش پای (در همه جانداران). "قَدَّمْتُ فُلَانًا" وقتی است که او را جلو بیندازی و

پیش داری.

۲- ذَابَ: خوی و عادت در حالی که همیشگی باشد.

- ۳- عَاهَدْتُمْ: (عَهْد) حفظ و نگه داشتن چیزی و مراعات نمودن آن که مراعات آن لازم است.
- ۴- يَنْقُضُونَ: (نَقْض) گسستن و از هم در رفتن پیوستگی ساختمان و بنا، و گره ریسمان و طناب و عقد ضد نبستن و محکم نکردن است.
- ۵- تَتَّقَنَ: از ماده (ثقف) (بر وزن سقف) به معنی درک کردن چیزی از روی دقت و با سرعت است، اشاره به اینکه باید از موضع‌گیری‌های آنها به سرعت و با دقت آگاه شوی و پیش از آنکه تو را در یک جنگ غافلگیرانه گرفتار کنند مانند صاعقه بر سر آنها فرود آیی!
- ۶- شَرَّدَ: (شرد) پراکنده ساختن توأم با اضطراب است، یعنی آن چنان به آنها حمله کن که گروه‌های دیگر از دشمنان و پیمان‌شکنان متفرق گردند و فکر حمله را از سر بیرون کنند.
- ۷- نَبَذَ: افکندن و یا بمعنی اعلام کردن است، یعنی پیمان آنها را بسوی آنها بیفکن و لغو آن را اعلام نما.

پیام‌ها

- ۱- زوال نعمت‌ها، از ناحیه‌ی خودماست، و گرنه سنت خدا بر استمرار نعمت‌هاست. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً ... حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ
- ۲- پیمان‌شکنی، با انسانیت سازگار نیست. شَرَّ الدَّوَابِّ ... يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ
- ۳- پیمان‌شکنی، بی‌تقوایی است. يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ ... وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ
- ۴- با آنکه اسلام، دین رأفت و رحمت است، ولی خیانت و پیمان‌شکنی و بهم‌زننده نظم و امنیت را تحمل نمی‌کند. «فَشَرَّدُ بِهِمْ»
- ۵- کیفر پیمان‌شکنانی که امنیت و ثبات جامعه را به هم می‌زنند، آن است که آنان را وحشت‌زده و مضطرب سازیم. «فَشَرَّدُ بِهِمْ»

قطعه شماره ۱۱: جزء یازدهم

سوره یونس آیات ۶۲ الی ۶۹

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳) لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴) وَ لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۵) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۶۶) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِراً إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۷) قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلِداً سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَوْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۸) قُلْ إِنْ الَّذِينَ يَفْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۶۹)

ترجمه

آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند! (۶۲) همانها که ایمان آوردند، و (از) مخالفت فرمان خدا) پرهیز می کردند. (۶۳) در زندگی دنیا و در آخرت، شاد (و مسرور) ند؛ وعده های الهی تخلف ناپذیر است! این است آن رستگاری بزرگ! (۶۴) سخن آنها تو را غمگین نسازد! تمام عزت (و قدرت)، از آن خداست؛ و او شنوا و داناست! (۶۵) آگاه باشید تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از آن خدا می باشند! و آنها که غیر خدا را همتای او می خوانند، (از منطق و دلیلی) پیروی نمی کنند؛ آنها فقط از پندار بی اساس پیروی می کنند؛ و آنها فقط دروغ می گویند! (۶۶) او کسی است که شب را برای شما آفرید، تا در آن آرامش بیابید؛ و روز را روشنی بخش (تا به تلاش زندگی پردازید) در اینها نشانه هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند! (۶۷) گفتند: «خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده است!» (از هر عیب و نقص و احتیاجی) منزله است! او بی نیاز است! از آن اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است! شما هیچ گونه دلیلی بر این ادعا ندارید! آیا به خدا نسبتی می دهید که نمی دانید؟! (۶۸) بگو: «آنها که به خدا دروغ می بندند، (هرگز) رستگار نمی شوند! (۶۹)

لغات

- ۱- یَحْزَنُونَ: (حزن) سختی اندوه است. و مقابل آن سرور و خوشحالی است.
- ۲- بُشْرَى: (بشر) خبری است که خوشحالی آن در بشره چهره ظاهر گردد، و بشارت نیز بهمین معنا است.
- ۳- فَوْزٌ: (فوز) به معنی پیروزی توأم با سلامت است، و در غالب آیات توصیف به "عظیم" شده و معمولاً در مورد بهشت است، ولی بعضاً در مورد توفیق اطاعت پروردگار و آمرزش گناهان و مانند آن نیز استعمال شده است.

۴- يَخْرُصُونَ: از ماده (خرص) (بر وزن غرس) در اصل به معنی تخمین زدن است. نخست در مورد تخمین مقدار میوه بر درختان، سپس به هر گونه حدس و تخمین اطلاق شده، و از آنجا که حدس و تخمین گاه نادرست از آب درمی آید این واژه به معنی دروغ نیز به کار رفته، و در آیه مورد بحث از همین قبیل است.

۵- تَسْكُنُوا: (سکن) آرامش یافتن و هر چیزی که موجب آرامش است.

۶- سُلْطَان (سلط) "سلطان" در اصل از ماده سلاطه (بر وزن مقاله) به معنی قدرت بر مقهور ساختن دیگری گرفته شده، و خود کلمه "سلطان" معنی اسم مصدری را دارد و به هر گونه "تسلط" اطلاق می شود، و به همین جهت به "دلیل" که باعث تسلط انسان بر دیگری است نیز سلطان گفته می شود، و گاهی به صاحبان قدرت نیز سلطان گفته می شود. کلمه "سلطان" در اینجا به معنی دلیل است، این کلمه از کلمه دلیل هم پرمعنی تر و هم رساتر است، زیرا دلیل به معنی راهنما است اما سلطان به معنی چیزی است که انسان را بر طرف مقابل مسلط می سازد و متناسب موارد بحث و مجادله و گفتگو است، و اشاره به دلیل کوبنده است.

۷- يَفْتَرُونَ: (فری) بریدن پوست برای زینت و یا اصلاح و استحکام چیزی است ولی "اُفْتِرَاءً" در فساد و صلاح هر دو بکار می رود ولی در مورد فساد بیشتر است. و در قرآن در مورد دروغ و شرک و ستم بکار رفته است.

۸- لَا يُفْلِحُونَ: (فلاح) شکافتگی است و از این معنی واژه فلاح یعنی برزگر و زارع است که زمین را می شکافد. **فَلَاح:** پیروزی و رسیدن به آرزو است که دو گونه است: ۱- دنیوی ۲- اخروی.

پیامها

۱- ایمان و تقوای دائمی، هم سبب رفع نگرانی است و هم انسان را از اولیای خدا قرار می دهد. **إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ ... آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ**

۲- تنها اولیای خدا، هم دنیا دارند، هم آخرت. **لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ... وَ فِي الْآخِرَةِ**

۳- مؤمن نباید تحت تأثیر تبلیغات مسموم کفار قرار گیرد و احساس ضعف کند. **«لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ»**

۴- مشرکان از خیالات و اوهام خود پیروی می کنند، نه از شرکای الهی، چون خداوند شریک ندارد. پس آنان دروغ می گویند. **«إِنَّ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»**

۵- عقاید دینی باید همراه با برهان و استدلال باشد. **«إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ»**

قطعه شماره ۱۲: جزء دوازدهم

سوره هود آیات ۵۰ الی ۵۶

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ (۵۰) يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۵۱) وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (۵۲) قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۵۳) إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتِرَاكَ بِعَصُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۵۴) مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ (۵۵) إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنْ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۶)

ترجمه

(ما) به سوی (قوم) عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم؛ (به آنها) گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! شما فقط تهمت می‌زنید (و بتها را شریک او می‌خوانید)! (۵۰) ای قوم من! من از شما برای این (رسالت)، پاداشی نمی‌طلبم؛ پاداش من، تنها بر کسی است که مرا آفریده است؛ آیا نمی‌فهمید؟! (۵۱) و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد؛ و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید! و گنهکارانه، روی (از حق) بر نتابید!» (۵۲) گفتند: «ای هود! تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای! و ما خدایان خود را بخاطر حرف تو، رها نخواهیم کرد! و ما (اصلاً) به تو ایمان نمی‌آوریم! (۵۳) ما (درباره تو) فقط می‌گوییم: بعضی از خدایان ما، به تو زیان رسانده (و عقلت را ربوده) اند!» (هود) گفت: «من خدا را به شهادت می‌طلبم، شما نیز گواه باشید که من بیزارم از آنچه شریک (خدا) قرار می‌دهید ... (۵۴) از آنچه غیر او (می‌پرستید)! حال که چنین است، همگی برای من نقشه بکشید؛ و مرا مهلت ندهید! (اما بدانید کاری از دست شما ساخته نیست!) (۵۵) من، بر «الله» که پروردگار من و شماست، توکل کرده‌ام! هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او بر آن تسلط دارد؛ (اما سلطه‌ای با عدالت! چرا که) پروردگار من بر راه راست است! (۵۶)

لغات

۱- فَطَرَ: اصل فَطَرَ شکاف طولی است یعنی چیزی را از درازا بریدن. "فَطَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ" همان ایجاد و آفریدن و ابداع آن است به شکلی که آماده کاری شود.

۲- مِدْرَارًا: (درر) به معنی ریزش شیر از پستان است، سپس به ریزش باران نیز گفته شده است و جالب اینکه در آیه بالا نمی‌گوید باران را از آسمان بر شما فرو میریزد بلکه می‌گوید آسمان را بر شما فرو می‌ریزد یعنی

- آن قدر باران می‌بارد که گویی همه آسمان در حال ریزش است و با توجه اینکه "مدرار" نیز صیغه مبالغه است نهایت تاکید از این جمله استفاده می‌شود.
- ۳- مُجْرِمِينَ: (جرم) در اصل به معنی قطع کردن است که در مورد قطع میوه از درخت، و همچنین قطع خود درختان نیز به کار می‌رود ولی بعداً در مورد انجام هر گونه اعمال بد به کار رفته است، شاید به این تناسب که انسان را از خدا و ارزشهای انسانی جدا می‌سازد.
- ۴- بَيْنَهُ: (بین) "بینة" در اصل به چیزی می‌گویند که میان دو شیء فاصله و جدایی می‌افکند به گونه‌ای که دیگر هیچگونه اتصال و آمیزش با هم نداشته باشند، سپس به دلیل روشن و آشکار نیز گفته شده، از این نظر که حق و باطل را کاملاً از هم جدا می‌کند.
- ۵- اغْتَرَا: (عرو) "اغترأ" به معنای برخورد و اصابه است.
- ۶- تَنْظُرُونَ: (نظر) "انظار" مهلت دادن بشخص در کاری برای سنجیدن و مطالعه در آن.-
- ۷- بَرِيءٌ: اصل "بُرءٌ و بَرَاءٌ و تَبَرُّی" ناراحت شدن از چیزی در این آیه به معنی بیزاری و انزجار و تنفر بکار رفته است.
- ۸- کید: نوعی از حيله‌گری و چاره‌جویی است که به دو معنی ناپسند و پسندیده بکار می‌رود، هر چند که بصورت ناپسند و مذموم بیشتر معمول است.
- ۹- تَوَكَّلْ: (وکل) "توکل" در اصل از ماده "وکالت" به معنی انتخاب وکیل کردن است، حقیقت "توکل" واگذاری کار به دیگری و انتخاب او به وکالت است. در منطق قرآن به معنی اعتماد و تکیه کردن بر خدا و او را ولی و وکیل خود قرار دادن و بر اثر آن از حجم مشکلات و انبوه موانع نهراسیدن است.
- ۱۰- ناصیه: (نصو) "ناصیه" در اصل به معنی موی پیش سر می‌باشد، و اخذ به ناصیه (گرفتن موی پیش سر) کنایه از تسلط و قهر و غلبه بر چیزی است.

پیام‌ها

- ۱- استغفار از گناهان، مقدمه‌ی بازگشت به سوی خداست. اسْتَغْفِرُوا ... ثُمَّ تُوْبُوا
- ۲- استغفار و توبه‌ی فردی، سرنوشت جامعه را عوض نمی‌کند، بلکه جامعه باید متحوّل شود تا امداد الهی سرازیر گردد. يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا ... تُوْبُوا ... يُرْسِلِ
- ۳- اعمال و عقاید، در رویدادهای طبیعی مؤثرند. تُوْبُوا ... يُرْسِلِ (قوم عاد به خاطر شرک و گناه، به کمبود و خشکسالی گرفتار شده بودند)
- ۴- جزای دنیوی توبه و بازگشت به سوی خدا، ثروت و قدرت است. تُوْبُوا ... يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً
- ۵- با گرنش در پیشگاه الهی و توبه و استغفار به درگار او، نه تنها کوچک نمی‌شویم، بلکه قوی، بزرگ و عزیزتر هم می‌گردیم. «يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ»

قطعه شماره ۱۳ : جزء سیزدهم

سوره ابراهیم آیات ۶ الی ۹

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ اَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ يُذَبِّحُونَ اَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ (۶) وَ اِذْ تَاذَنَ رَبُّكُمْ لَنْ اَزِيدَنَّكُمْ وَ لَنْ اَكْفُرَنَّكُمْ اِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۷) وَ قَالَ مُوسَى اِنْ تَكْفُرُوا اَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا فَاِنَّ اللّٰهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ (۸) اَلَمْ يَاتِكُمْ نَبَاُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُوْدَ وَ الَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ اِلَّا اللّٰهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا اَيْدِيَهُمْ فِيْ اَفْوَاهِهِمْ وَ قَالُوْا اِنَّا كَفَرْنَا بِمَا اُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ اِنَّا لَفِيْ شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُوْنَنا اِلَيْهِ مُرِيبٍ (۹)

ترجمه

و (به خاطر بیاور) هنگامی را که موسی به قومش گفت: «نعمت خدا را بر خود به یاد داشته باشید، زمانی که شما را از (چنگال) آل فرعون رهایی بخشید! همانها که شما را به بدترین وجهی عذاب می کردند؛ پسرانتان را سر می بریدند، و زنانتان را (برای خدمتکاری) زنده می گذاشتند؛ و در این، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود!» (۶) و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: «اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!» (۷) و موسی (به بنی اسرائیل) گفت: «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، (به خدا زبانی نمی رسد؛ چرا که) خداوند، بی نیاز و شایسته ستایش است!» (۸) آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند، به شما نرسید؟! «قوم نوح» و «عاد» و «ثمود» و آنها که پس از ایشان بودند؛ همانها که جز خداوند از آنان آگاه نیست؛ پیامبرانسان دلایل روشن برای آنان آوردند، ولی آنها (از روی تعجب و استهزا) دست بر دهان گرفتند و گفتند: «ما به آنچه شما به آن فرستاده شده اید، کافریم! و نسبت به آنچه ما را به سوی آن می خوانید، شک و تردید داریم!» (۹) رسولان آنها گفتند: «آیا در خدا شک است؟! خدایی که آسمانها و زمین را آفریده؛ او شما را دعوت می کند تا گناهانتان را ببخشد، و تا موعد مقرر شما را باقی گذارد!» آنها گفتند: «(ما اینها را نمی فهمیم! همین اندازه می دانیم که) شما انسانهایی همانند ما هستید، می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند بازدارید؛ شما دلیل و معجزه روشنی برای ما بیاورید!» (۱۰)

لغات

- ۱- یَسُومُونَ: از ماده (سوم) دنبال چیزی رفتن و یک نوع معنی استمرار و ادامه نیز در آن وجود دارد.
- ۲- يُذَبِّحُونَ: (ذبح) بریدن گلو حیوانات

- ۳- یَسْتَحْيُونَ: (حیی) ظاهر در این است که اصرار به بقاء حیات دختران و زنان داشتند، یا به خاطر خدمتکاری و یا کامجوئیهای جنسی و یا هر دو.
- ۴- تَأْذَنَ: (اذن) به معنی اعلام کردن و نیز به معنی سوگند یاد کردن آمده است.
- ۵- يَأْتِي: (آتی): "الایان" به آسانی آمدن. در مورد آمدن و وارد شدن شخص برای کار و تدبیر امور و همچنین در مورد آمدن برای انجام کار خیر و شرّ بکار می‌رود.
- ۶- نَبَأٌ: به گفته راعب در مفردات به معنی خبری است که مهم باشد و دارای فایده و انسان نسبت به آن علم یا ظن غالب پیدا کند، و این امور سه گانه در معنی نبا شرط است.
- ۶- أَفْوَاهٍ: "أَفْوَاهٌ" جمع - فَمٍ یا دهان است و اصل آن "قَوَّةٌ" است.
- ۷- مُرِيْبٍ: (ریب) شکی است که آمیخته با بدبینی و سوء ظن باشد.

پیام‌ها

- ۱- سنّت خداوند بر آن است که شکر را وسیله‌ی ازدیاد نعمت قرار داده و این سنّت را قاطعانه اعلام کرده است. «تَأْذَنَ رَبِّكُمْ»
- ۲- خدا برای تربیت ما، شکر را لازم کرد نه آنکه خود محتاج شکر باشد. «رَبِّكُمْ»
- ۳- با شکر، نه تنها نعمت‌های خداوند بر ما زیاد می‌شود، بلکه خود ما نیز رشد پیدا می‌کنیم، زیاد می‌شویم و بالا می‌رویم. «لَأَزِيدَنَّكُمْ»
- ۴- کیفر کفران نعمت، تنها گرفتن نعمت نیست، بلکه حتی گاهی نعمت سلب نمی‌شود، ولی به صورت نقمت و استدراج در می‌آید تا شخص، کم‌کم سقوط کند. «لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»
- ۵- ایمان و کفر، یا شکر و کفران ما در ذات او اثری ندارد. «لَعَنِي حَمِيدٌ»

قطعه شماره ۱۴: جزء چهاردهم

سوره نحل آیات ۹۴ الی ۱۰۰

و لَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۹۴) وَ لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۵) مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۶) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷) فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۹۸) إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۹۹) إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (۱۰۰)

ترجمه

خاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا، آثار سوء آن را بچشید! و برای شما، عذاب عظیمی خواهد بود! (۹۴) و (هرگز) پیمان الهی را با بهای کمی مبادله نکنید (و هر بهایی در برابر آن ناچیز است!) آنچه نزد خداست، برای شما بهتر است اگر می دانستید. (۹۵) آنچه نزد شماست فانی می شود؛ اما آنچه نزد خداست باقی است؛ و به کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش خواهیم داد. (۹۶) هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد. (۹۷) هنگامی که قرآن می خوانی، از شرّ شیطان مطرود، به خدا پناه بر! (۹۸) چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی ندارد. (۹۹) تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند، و آنها که نسبت به او [خدا] شرک می ورزند (و فرمان شیطان را به جای فرمان خدا، گردن می نهند) (۱۰۰)

لغات

- ۱- تَزَلَّ: (زلزل) در اصل یعنی بدون قصد و هدف پای نهادن و گام برداشتن، می گویند: "زَلَّتْ رِجْلُ تَزَلَّ": گامی و قدمی لغزید.
- ۲- تَذُوقُوا: (ذُوق) یعنی چشیدن و خوردن، در قرآن برای عذاب اختیار شده است، واژه "ذوق" در قرآن رحمت و عذاب را شامل شود ولی بکار بردنش در عذاب بیشتر است.
- ۳- ثمن: یعنی ارزش و قیمت، و اسمی است برای چیزی که فروشنده در مقابل فروختن متاع یا جنسی دریافت می کند.
- ۴- يَنْفَدُ: (نفد) فنا و نیستی.

- ۵- لَنْجَزِينَ: (جزاء) چیزی است که در برابر کار خیر، به نیکی، و در برابر کار شر ببدی کفایت و جبران کند،
 ۶- طَيِّبَةً: (طَيِّب) چیزی است که نفس و جان آدمی از آن لذت می‌برد.
 ۷- اسْتَعِذْ: (عَوْد) پناه بردن بغیر و پیوسته شدن به او.
 ۸- الرَّجِيمِ: (رجم) اصل به معنی زدن با سنگ آمده و سپس به معنی طرد کردن استعمال شده است.

پیام‌ها

- ۱- دل‌کندن از مادیات و پیوسته به خدا و پایداری بر تعهدات و وفای به عهد، نیاز به صبر و مخالفت با هوای نفس دارد. «وَلَنْجَزِينَ الَّذِينَ صَبَرُوا»
 ۲- دل‌کندن از دنیا، محرومیت نیست، کامیابی است. «وَلَنْجَزِينَ الَّذِينَ صَبَرُوا»
 ۳- ملاک پاداش، سن، نژاد، جنسیت، موقعیت اجتماعی، سیاسی و ... نیست. «مَنْ عَمِلَ»
 ۴- کار خوب به تنهایی کافی نیست، خود انسان هم باید خوب باشد. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا ... وَ هُوَ مُؤْمِنٌ
 ۵- شیطان به سراغ همه می‌آید، اما در همه تأثیرگذار نیست. «لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا»

قطعه شماره ۱۵: جزء پانزدهم

سوره اسراء آیات ۲۳ الی ۲۹

وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ
وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي
صَغِيرًا (۲۴) رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غُفُورًا (۲۵) وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ
وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (۲۶) إِنْ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا
(۲۷) وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا (۲۸) وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ
عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (۲۹)

ترجمه

و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو! (۲۳) و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: «پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!» (۲۴) پروردگارت شما از درون دلهایتان آگاهتر است؛ (اگر لغزشی در این زمینه داشتید) هر گاه صالح باشید (و جبران کنید) او بازگشت کنندگان را می‌بخشد. (۲۵) و حق نزدیکان را پرداز، و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را! و هرگز اسراف و تبذیر مکن، (۲۶) چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطینند؛ و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود! (۲۷) و هر گاه از آنان [مستمندان] روی برتابی، و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی (تا گشایشی در کارت پدید آید و به آنها کمک کنی)، با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آنها سخن بگو! (۲۸) هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی! (۲۹)

لغات

۱- قَضَى: از ماده "قضاء" به معنی پایان دادن به چیزی است، در آیه مورد بحث به معنی امر و فرمان است.
۲- أُفٌّ: این کلمه در اصل اسم صوت بوده است، (صدایی که انسان به هنگام اظهار نفرت یا ابراز تالم و درد جزئی و یا فوت کردن چیز آلوده‌ای از دهانش خارج می‌شود). سپس این اسم صوت به صورت کلمه‌ای درآمد و حتی افعالی از آن مشتق شده است، و در ناراحتیهای جزئی و یا اظهار تنفر به خاطر مسائل کوچکی، به کار رفته است.

۳- لا تَنْهَرُ: (نهر) به معنی راندن توأم با خشونت
 ۴- حَفِضٌ: پائین آوردن، که نقطه مقابلش "الرَّفَعُ" یعنی برافراشتن و بلند کردن است. "حَفِضٌ" در معنی آسایش و آرام حرکت کردن هم هست. آیه شریفه تشویقی بر نرمخویی و پذیرش و اطاعت است.
 ۵- الدَّلُّ: (ذلل) زبونی و خواری که در اثر فشار و ناچاری رخ می‌دهد. واژه- ذل- دو وجه دارد: اول- ذلی که انسان را کم ارزش می‌کند و فرو می‌آورد. دوم- ذلی که انسان را رفعت می‌دهد و بالا می‌برد مانند آیه مورد بحث.

۶- رَبَّيَانِي: (رب) به معنی تربیت و پرورش
 ۷- أَوَابِينَ: (اوب) (بر وزن قوم) بازگشت توأم با اراده می‌گویند، در حالی که رجوع هم به بازگشت با اراده گفته می‌شود و هم بی اراده، به همین دلیل به توبه "اوبه" گفته می‌شود، چون حقیقت توبه بازگشت توأم با اراده به سوی خداست. و از آنجا که "اواب" صیغه مبالغه است به کسی گفته می‌شود که هر لحظه از او خطایی سر زند به سوی پروردگار بازمی‌گردد.

۸- تَبْذِيرٌ: در اصل از ماده (بذر) و به معنی پاشیدن دانه می‌آید، منتها این کلمه مخصوص مواردی است که انسان اموال خود را به صورت غیر منطقی و فساد، مصرف می‌کند، و معادل آن در فارسی امروز "ریخت‌وپاش" است. و به تعبیر دیگر تبذیر آنست که مال در غیر موردش مصرف شود هر چند کم باشد، و اگر در موردش صرف شود تبذیر نیست هر چند زیاد باشد.

۹- مَيْسُورًا: (یسر) به معنی راحت و آسان است، و در اینجا مفهوم وسیعی دارد که هر گونه سخن نیک و برخورد توأم با احترام و محبت را شامل می‌شود.

۱۰- مَحْسُورًا: (حسر) (بر وزن قصر) در اصل معنی کنار زدن لباس و برهنه ساختن قسمت زیر آن است، به همین جهت "حاسر" به جنگجویی می‌گویند که زره در تن و کلاه خود بر سر نداشته باشد. به حیواناتی که بر اثر کثرت راه رفتن خسته و وامانده می‌شوند، کلمه "حسیر" و "حاسر" اطلاق شده است. بعداً این مفهوم توسعه یافته به هر شخص خسته و وامانده که از رسیدن به مقصد عاجز است "محسور" یا "حسیر" و "حاسر" گفته می‌شود.

پیام‌ها

- ۱- فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ‌نشده است. «قُضِيَ»
- ۲- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه‌ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قُضِيَ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۳- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۴- نیکی به پدر و مادر را بی‌واسطه و به دست خود انجام دهیم. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۵- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. «عِنْدَكَ»

قطعه شماره ۱۶: جزء شانزدهم

سوره طه آیات ۱۲۳ الی ۱۲۹

قَالَ أَهْبِطْ مِنْهَا جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى (۱۲۳) وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۲۴) قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيراً (۱۲۵) قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى (۱۲۶) وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى (۱۲۷) أَمْ فَلِمَ يَهْدِي لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى (۱۲۸) وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَاماً وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى (۱۲۹)

ترجمه

(خداوند) فرمود: «هر دو از آن (بهشت) فرود آیید، در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود! ولی هر گاه هدایت من به سراغ شما آید، هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می‌شود، و نه در رنج خواهد بود! (۱۲۳) و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم!» (۱۲۴) می‌گوید: «پروردگارا! چرا نابینا محسورم کردی؟! من که بینا بودم!» (۱۲۵) می‌فرماید: «آن گونه که آیات من برای تو آمد، و تو آنها را فراموش کردی؛ امروز نیز تو فراموش خواهی شد!» (۱۲۶) و این گونه جزا می‌دهیم کسی را که اسراف کند، و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد! و عذاب آخرت، شدیدتر و پایدارتر است! (۱۲۷) آیا برای هدایت آنان کافی نیست که بسیاری از نسلهای پیشین را (که طغیان و فساد کردند) هلاک نمودیم، و اینها در مسکنهای (ویران شده) آنان راه می‌روند! مسلماً در این امر، نشانه‌های روشنی برای خردمندان است. (۱۲۸) و اگر سنت و تقدیر پروردگارت و ملاحظه زمان مقرر نبود، عذاب الهی بزودی دامان آنان را می‌گرفت! (۱۲۹)

لغات

- ۱- اَهْبِطُ: (هبط) هبوط پائین قرار گرفتن بطور قهری است مثل هبوط سنگ. این واژه اگر در مورد انسان بکار رود معنی سبکی و استخفاف هم دارد.
- ۲- يَشْقَى: (شَقُو) "الشَّقَاوَةُ" سختی و بد حالی است، نقطه مقابل سعادت (آسایش و خوشحالی).
- ۳- مَعِيشَةٌ: (عَيش) زندگی مخصوص جاندار که اخصّ از واژه حیات است زیرا حیات در باره خدای تعالی، و فرشته و موجود جاندار هم گفته می‌شود. واژه "مَعِيشَةٌ" برای چیزی است که با آن زندگی می‌شود.
- ۴- ضَنْكاً: زندگی مشکل و سخت.
- ۵- يَمْشُونَ: (مشی) جابجا شدن و انتقال از مکانی به مکانی دیگر همان - مَشَى - است که با اراده انجام می‌شود.

۶- النَّهْيُ: (نهی) در اینجا به معنی عقل است چرا که عقل انسان را از زشتیها و بدیها نهی می‌کند.

پیامها

- ۱- دوری از یاد خدا مایه اضطراب، حیرت و حسرت است، هر چند تمکن مالی بالا باشد. مَنْ أَعْرَضَ ...
- ۲- زندگی آرام و شیرین، فقط در پرتو یاد و ذکر خداست. «مَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي»
- ۳- بی ایمان، هم در دنیا زندگی مشقت‌بار دارد و هم در آخرت از نعمت دیدن محروم است. «مَنْ أَعْرَضَ - مَعِيشَةً ضَنْكًا - يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَغْمَى»
- ۴- در بازدید از آثار باستانی، تنها به جنبه تفریحی آن اکتفا نشود. «لَا يَأْتِ لِأُولِي النَّهْيِ» هر کس عبرت نگیرد بی‌خرد است.
- ۵- سنت الهی بر مبنای برنامه و زمان‌بندی و مهلت دادن است و گرنه مجرمان فوراً به هلاکت می‌رسیدند. وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ ... (هر امتی زمانی خاص دارد)

قطعه شماره ۱۷: جزء هفدهم

سوره حج آیات ۳۴ الی ۳۹

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (۳۴) الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵) وَ الْبُذْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْبَقَاعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶) لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَا دِمَاؤُهَا وَ لَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸) أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَ إِنْ اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَتَقْدِيرٌ (۳۹)

ترجمه

برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم، تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر چهارپایانی که به آنان روزی داده‌ایم ببرند، و خدای شما معبود واحدی است؛ در برابر (فرمان) او تسلیم شوید و بشارت ده متواضعان و تسلیم‌شوندگان را. (۳۴) همانها که چون نام خدا برده می‌شود، دل‌هایشان پر از خوف (پروردگار) می‌گردد؛ و شکیبایان در برابر مصیبت‌هایی که به آنان می‌رسد؛ و آنها که نماز را برپا می‌دارند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۳۵) و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم؛ در آنها برای شما خیر و برکت است؛ نام خدا را (هنگام قربانی کردن) در حالی که به صف ایستاده‌اند بر آنها ببرید؛ و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت (و جان دادند)، از گوشت آنها بخورید، و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید! این گونه ما آنها را مسخرتان ساختیم، تا شکر خدا را بجا آورید. (۳۶) نه گوشتها و نه خونهای آنها، هرگز به خدا نمی‌رسد. آنچه به او می‌رسد، تقوا و پرهیزگاری شماست. این گونه خداوند آنها را مسخر شما ساخته، تا او را بخاطر آنکه شما را هدایت کرده است بزرگ بشمرید؛ و بشارت ده نیکوکاران را!! (۳۷) خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند؛ خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد! (۳۸) به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آنها تواناست. (۳۹)

لغات

۱- مَنْسَكًا: (نُسْك) یعنی عبادت و "نَاسِك" همان عابد و عبادت کننده است که به اعمال حج اختصاص دارد. "مَنَاسِك" همان اعمال حج است.

۲- بَهِيمَةٌ: از ماده (بهیمه) (بر وزن تهمه) در اصل به معنی سنگ محکم است و به هر چیز که درک آن مشکل باشد مبهم گفته میشود، و به تمام حیوانات که دارای نطق و سخن نیستند، "بهیمه" اطلاق میشود، زیرا صدای آنها دارای ابهام است اما معمولاً این کلمه را فقط در مورد چهار پایان بکار می‌برند، و درندگان و پرندگان را شامل نمیشود.

۳- الْمُخْبِتِينَ: از ریشه (خبت) (بر وزن ثبت) گرفته شده که به معنی زمین صاف و وسیع است که انسان به راحتی در آن گام بر می‌دارد، بعداً این ماده به معنی اطمینان و خضوع آمده، چرا که راه رفتن در چنین زمینی توأم با اطمینان است و چنین زمین زیر پای راهروان خاضع و تسلیم! "مخبتین" به معنای متواضعان است که خداوند آنها را به عنوان کسانی که به هنگام یاد خدا، دل‌هایشان ترسان می‌شود و در برابر مصائب، صابر و شکیباً و برپادارنده نماز و انفاق کننده از همه مواهب هستند تفسیر می‌نماید.

۴- وَجَلَتْ: (وجل) همان حالت خوف و ترسی است که به انسان دست می‌دهد که سرچشمه آن یکی از این دو چیز است، گاهی به خاطر درک مسئولیتها و احتمال عدم قیام به وظائف لازم در برابر خدا می‌باشد، و گاهی به خاطر درک عظمت مقام و توجه به وجود بی‌انتهای او است.

۵- الْبَدَنَ: (بدن) (بر وزن قدس) جمع "بدنه" (بر وزن عجله) به معنی شتر بزرگ و چاق و گوشت دار است، و از آنجا که چنین حیوانی برای مراسم قربانی و اطعام فقرا و نیازمندان مناسبتر است مخصوصاً روی آن تکیه شده، و گرنه می‌دانیم چاق بودن حیوان قربانی از شرائط الزامی نیست.

۶- شَعَائِرٍ: (شعر) "شعائر" جمع "شعیره" به معنی علامت است و "شعائر الله" علامتهایی است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد و خاطرهای از خاطرات مقدس را در نظرها تجدید می‌کند.

۷- الْقَانِعَ: (قنع) همان مستمند و سائلی است که اصرار نمی‌ورزد و هر چه به او بدهند به آسانی خشنود و راضی میشود.

۸- الْمُعْتَرَّ: (عرّ) (بر وزن "شر" به سؤال کننده‌ای که به سراغ انسان می‌آید و تقاضای کمک می‌کند "معتر" گفته شده است.

۹- خَوَّانٍ: کلمه "خوان" اسم مبالغه از خیانت و به معنای بسیار خیانت کننده است.

پیامها

- ۱- ترس از خدا و پروای درونی، یک ارزش است. «وَجَلَتْ قُلُوبُهُمْ»
- ۲- صبری ارزش دارد که در برابر مشکلات دوام بیاورد. «الصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ»
- ۳- رابطه با خدا، از رابطه با محرومان جدا نیست. «وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ - يُنْفِقُونَ»
- ۴- در بزرگداشت شعائر الهی، سخاوتمندانه خرج کنید. «وَالْبَدَنَ» («بدن» به معنای شتر چاق است.
- ۵- نعمت هدایت، از نعمتهایی است که برای شکر آن سفارش ویژه‌ای شده است. «عَلَى مَا هَدَاكُمْ»

قطعه شماره ۱۸: جزء هجدهم

سوره نور آیات ۳۳ الی ۳۵

وَ لِيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ أَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَ لَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ يَكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳) وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَ مَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۳۴) اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُوِّرُ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵)

ترجمه

و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند! و آن بردگانتان که خواستار مکاتبه [قرار داد مخصوص برای آزاد شدن] هستند، با آنان قرار داد ببندید اگر رشد و صلاح در آنان احساس می‌کنید (که بعد از آزادی، توانایی زندگی مستقل را دارند)؛ و چیزی از مال خدا را که به شما داده است به آنان بدهید! و کنیزان خود را برای دستیابی متاع ناپایدار زندگی دنیا مجبور به خود فروشی نکنید اگر خودشان می‌خواهند پاک بمانند! و هر کس آنها را (بر این کار) اجبار کند، (سپس پشیمان گردد)، خداوند بعد از این اجبار آنها غفور و رحیم است! (توبه کنید و بازگردید، تا خدا شما را ببخشد!) (۳۳) ما بر شما آیاتی فرستادیم که حقایق بسیاری را تبیین می‌کند، و اخباری از کسانی که پیش از شما بودند، و موعظه و اندرزی برای پرهیزگاران! (۳۴) خداوند نور آسمانها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبیبی قرار گیرد، حبیبی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی؛ (روغنش آن چنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نوری است بر فراز نوری؛ و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، و خداوند به هر چیزی داناست. (۳۵)

لغات

- ۱- یَسْتَعْفِفُ: (عفف) "العِفَّة" حاصل شدن حالتی برای نفس و جان آدمی که به وسیله آن از غلبه و تسلط شهوت جلوگیری می‌شود. "اسْتِعْفَاف" طلب عفت و پاکدامنی و باز ایستادن از حرام است.
- ۲- اَیْمَان: یمین در اصل همان دست راست بدن است. "مَوْلَى الْیَمِینِ" کسی است که میان تو و او معاهده هست
- ۳- تُكْرِهُوا: (کره) "اِکْرَاه" واداشتن انسان به چیزی است که آنرا زشت می‌داند.
- ۴- تَحَصَّنًا: (حصن) دژ و قلعه. "اِمْرَأَةٌ حَصَانٌ وَ حَاصِنٌ" زن پاکدامن و خویشان دار از پلیدیها، و زشتیها.
- ۵- مِشْکَاةٌ: (شکو) "مشکاة" در اصل به معنی روزنه و محل کوچکی است که در دیوار ایجاد می‌کردند و چراغهای معمول قدیم را برای محفوظ ماندن از مزاحمت باد و طوفان در آن می‌نهادند، و گاه از داخل اطاق طاقچه کوچکی درست می‌کردند و طرفی را که در بیرون اطاق و مشرف به حیاط منزل بود با شیشه‌ای می‌پوشاندند، تا هم داخل اطاق روشن شود و هم صحن حیاط، و در ضمن از باد و طوفان نیز مصون بماند، و نیز به محفظه‌های شیشه‌ای که به صورت مکعب مستطیلی می‌ساختند و دری داشت و در بالای آن روزنه‌ای برای خروج هوا، و چراغ را در آن می‌نهادند گفته شده است.
- ۶- مِصْبَاحٌ: (صبح) "مصباح" به معنی چراغ است که معمولاً با فتیله و یک ماده روغنی قابل اشتعال افروخته می‌شده است.
- ۷- زُجَاجَةٌ: (زجاج) شیشه، و در اصل به سنگهای شفاف می‌گویند، و از آنجا که شیشه نیز از مواد سنگی ساخته می‌شود و شفاف است به آن "زجاجه" گفته شده است. و در اینجا به معنی حبایی است که روی چراغ می‌گذاشتند تا هم شعله را محافظت کند و هم گردش هوا را، از طرف پائین به بالا، تنظیم کرده، بر نور و روشنایی شعله بیفزاید.
- ۸- کَوْكَبٌ دُرِّيٌّ: به معنای ستاره پر نور است که در آسمان چند عدد انگشت شمار از آنها دیده می‌شود.
- ۹- یُوقَدُ: (وقد) "ایقاد" به معنای روشن کردن چراغ یا آتش است.
- ۱۰- زَيْتٌ: عصاره و جوهر زیتون.

پیام‌ها

- ۱- دسترسی نداشتن به همسر، مجوز گناه نیست، صبر و عفت لازم است. «وَلَيْسَتَعْفِفِ»
- ۲- هر کجا احساس خطر بیشتر باشد، سفارش مخصوص لازم است. «وَلَيْسَتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» (چون افراد غیر متأهل بیشتر از دیگران در معرض فحشا و منکر هستند، خداوند در فرمان به عفت، آنان را مخاطب قرار داده است)
- ۳- جوانان بخاطر امکانات ازدواج، به سراغ تهی‌های مال از راه حرام نروند و عفت و تقوا از خود نشان دهند. «حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»
- ۴- پاکدامنی و عفت برای زن بهترین ارزش است. «إِنْ أَرَدْنَا تَحَصَّنًا»
- ۵- افراد مجبور شده به گناه، مورد عفو قرار می‌گیرند. «فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

قطعه شماره ۱۹: جزء نوزدهم

سوره فرقان آیات ۶۳ الی ۷۱

وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷) وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸) يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (۶۹) إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰) وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱)

ترجمه

بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند؛ و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند)؛ (۶۳) کسانی که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند؛ (۶۴) و کسانی که می‌گویند: «پروردگارا! عذاب جهنم را از ما برطرف گردان، که عذابش سخت و پر دوام است!» (۶۵) مسلماً آن (جهنم)، بد جایگاه و بد محل اقامتی است! (۶۶) و کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند. (۶۷) و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند؛ و انسانی را که خداوند خورش را حرام شمرده، جز بحق نمی‌کشند؛ و زنا نمی‌کنند؛ و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید! (۶۸) عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و همیشه با خواری در آن خواهد ماند! (۶۹) مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است! (۷۰) و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، بسوی خدا بازگشت می‌کند (و پاداش خود را از او می‌گیرد). (۷۱)

لغات

- ۱- هَوْنًا: "هون" مصدر است و به معنی نرمش و آرامش و عدم تکبر می‌باشد، و استعمال مصدر در معنی اسم فاعل در اینجا برای تاکید است، یعنی آنها آن چنانند که گویی عین آرامش و نفی تکبرند!
- ۲- يَبِيتُونَ: (بیت) کلمه "بیتوته" به معنای ادراک شب است، چه بخوابد یا نخوابد.

- ۳- غَرَامًا: (غرم) واژه "گرام" در اصل به معنی مصیبت و ناراحتی شدیدی است که دست از سر انسان بردارد، و اگر به شخص طلبکار "غریم" گفته می‌شود به خاطر آن است که دائماً برای گرفتن حق خویش ملازم انسان است، اطلاق این واژه بر جهنم به خاطر آن است که عذابش شدید، پی‌گیر و پر دوام است.
- ۴- مُسْتَقَرًّا: در اصل از ماده (قر) (بر وزن حر) به معنی سرما است و از آنجا که سرمای شدید هوا انسان و موجودات دیگر را خانه‌نشین می‌کند، این کلمه به معنی سکون و توقف و قرار گرفتن آمده است، و مستقر به معنی ثابت و پایدار می‌آید.
- ۵- يَقْتَرُوا: (قتر): کم کردن هزینه و نفقه است [تنگ نظری در معیشت و خرج زندگی] نقطه مقابل اسراف است که هر دو صفت یعنی (قتر) و (اسراف) ناپسند و مذموم است.
- ۶- قَوَامًا: (قوم) واژه "قوام" (بر وزن عوام) در لغت به معنی عدالت و استقامت و حد وسط میان دو چیز است
- ۷- لَا يَزْنُونَ: (زنی) زَنَّا: مقاربت نامشروع و بدون عقد شرعی
- ۸- أَثَامًا: (اثم) "أثاماً" یعنی عذاب. برخی گفته‌اند: «اثام» نام وادیی است در جهنم.
- ۹- مُهَانًا: (هون) خوار شده.
- ۱۰- مَتَابًا: (توب) "متاب" مصدر میمی به معنی توبه است، و چون در اینجا مفعول مطلق است تاکید را بیان می‌کند.

پیام‌ها

- ۱- رفتار هر کس، نشان دهنده‌ی شخصیت اوست. عِبَادُ الرَّحْمَنِ ... يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا (بندگان خاص خداوند، مظهر تواضع هستند).
- ۲- تواضع، ثمره‌ی بندگی و نخستین نشانه‌ی آن است. «هَوْنًا»
- ۳- تواضع نسبت به همه‌ی مردم لازم است. (نسبت به زن و مرد، کوچک و بزرگ، دانا و نادان). يَمْشُونَ ... هَوْنًا ... قَالُوا سَلَامًا
- ۴- تواضع باید هم در عمل باشد، يَمْشُونَ ... هَوْنًا، هم در کلام، «قَالُوا سَلَامًا» و هم در عبادت. «سَجَدًا وَ قِيَامًا»
- ۵- انسان مالک است، ولی در خرج کردن محدودیت دارد. «لَمْ يُسْرِفُوا»

قطعه شماره ۲۰: جزء بیستم

سوره عنکبوت آیات ۶ الی ۱۱

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۶) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷) وَصَيَّرْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰) وَ لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ (۱۱)

ترجمه

کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می‌کند؛ چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است. (۶) و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، گناهان آنان را می‌پوشانیم (و می‌بخشیم) و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش می‌دهیم. (۷) ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو (مشرک باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن! بازگشت شما به سوی من است، و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهیم ساخت! (۸) و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، آنها را در زمره صالحان وارد خواهیم کرد! (۹) و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: «به خدا ایمان آورده‌ایم!» اما هنگامی که در راه خدا شکنجه و آزار می‌بینند، آزار مردم را همچون عذاب الهی می‌شمارند (و از آن سخت وحشت می‌کنند)؛ ولی هنگامی که پیروزی از سوی پروردگارت (برای شما) بیاید، می‌گویند: «ما هم با شما بودیم (و در این پیروزی شریکیم)!!!» آیا خداوند به آنچه در سینه‌های جهانیان است آگاه‌تر نیست؟! (۱۰) مسلماً خداوند مؤمنان را می‌شناسد، و به یقین منافقان را (نیز) می‌شناسد. (۱۱)

لغات

- ۱- وَصَيَّرْنَا: (وصی) "وَصِيَّئَةً" با پند و موعظه به دیگری سفارش کردن که عمل کند.
- ۲- لَا تُطِعْ: (طوع) انقیاد و فرمانبری. "طَاعَةٌ" مثل "طوع" است ولی "طاعة" بیشتر در فرمانبرداری با رأی و اختیار است.
- ۳- أُوذِيَ: (أذى) اذیت و آزاری است که به هر ذی روحی از نظر جسمی یا روحی با عواقبش می‌رسد چه دنیائی و چه اخروی.

۴- فِتْنَةٌ: این واژه در اصل از (فتن) (بر وزن متن) گرفته شده که به گفته "راغب" به معنی قرار دادن طلا در آتش، برای ظاهر شدن میزان خوبی آن از بدی است و به گفته بعضی گذاشتن طلا در آتش برای خالص شدن از ناخالصیهاست. واژه "فتنه" و مشتقات آن در قرآن مجید، دهها بار ذکر شده و در معانی مختلفی به کار رفته است.

گاه به معنی فریب دادن و گاه به معنی گمراهی، گاه به معنی شرک و بت پرستی و گاه به معنی آزمایش و امتحان. می‌توان گفت: با توجه به اینکه معنی اصلی قرار دادن طلا در زیر فشار آتش برای خالص سازی، یا جدا کردن سره از ناسره است، در هر مورد که نوعی فشار و شدت وجود داشته باشد این واژه به کار می‌رود.

۵- صُدُورٌ: (صدر): سینه، که عضوی است از بدن و جمعش "صُدُور" است.

پیام‌ها

- ۱- خداوند به تلاش ما نیاز ندارد. «وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ»
- ۲- برای تشویق مردم به تلاش‌های مثبت، از گرایش‌های درونی و فطری، همچون حبّ نفس استفاده کنیم. (انسان فطرتاً به دنبال سود و منافع خویش است) «وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ»
- ۳- خداوند، هم از انسان‌ها بی‌نیاز است و هم از فرشتگان و هم دیگر موجودات. «لَعَنِيَّ عَنِ الْعَالَمِينَ»
- ۴- در مسأله توحید و شرک، با هیچ کس کنار نیاییم و سازش نکنیم. «فَلَا تُطْعِمُهُمَا»
- ۵- اظهار ایمان برخی از مردم، زبانی است، نه قلبی. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا»

قطعه ۲۱: جزء بیست و یکم

سوره روم آیات ۷ الی ۱۲

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷) أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (۸) أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۹) ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَؤُوا السُّوَى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ (۱۰) اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲)

ترجمه

آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند، و از آخرت (و پایان کار) غافلند! (۷) آیا آنان با خود نیندیشیدند که خداوند، آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است جز بحق و برای زمان معینی نیافریده است؟! ولی بسیاری از مردم (رستاخیز و) لقای پروردگارش را منکرند! (۸) آیا در زمین گردش نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! آنها نیرومندتر از اینان بودند، و زمین را (برای زراعت و آبادی) بیش از اینان دگرگون ساختند و آباد کردند، و پیامبرانشان با دلایل روشن به سراغشان آمدند (اما آنها انکار کردند و کیفر خود را دیدند)؛ خداوند هرگز به آنان ستم نکرد، آنها به خودشان ستم می‌کردند! (۹) سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند! (۱۰) خداوند آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را بازمی‌گرداند، سپس شما را بسوی او باز می‌گرداند! (۱۱) آن روز که قیامت برپا می‌شود، مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می‌روند! (۱۲)

لغات

- ۱- لِقَاءٍ: (لقی)مقابله و روبرو شدن است. مُلَاقَاتِ خدای عزّ و جلّ عبارت از قیامت و بازگشت به اوست.
- ۲- لَمْ يَسِيرُوا: (سیر) گذشتن و سیر کردن در زمین.
- ۳- أَثَارُوا: از ماده (ثور) (بر وزن غور) به معنی پراکنده ساختن است. جمله "أَثَارُوا الْأَرْضَ" (زمین را زیر و رو کردند) ممکن است اشاره به شخم کردن زمین برای زراعت و درختکاری، یا کندن نهرها و قناتها، و یا بیرون آوردن شالوده عمارت‌های بزرگ و یا همه اینها باشد، چرا که جمله "أَثَارُوا الْأَرْضَ" مفهوم وسیعی دارد که تمام این امور را که مقدمه عمران و آبادی است شامل می‌شود.
- ۴- عَمَرُوا: (عمر): "الْعِمَارَةُ" آبادانی، نقیض آن خرابی است.

۵- السَّوْءِ: (سوء) "سَوَأَى" به هر چیزی که قبیح و زشت است تعبیر می‌شود که با واژه "حسنی" مقابل شده است.

۶- يَسْتَهْزِؤْنَ: (هَزءٌ) مزاح و شوخی آرام و پنهانی.

۷- يَبْدَأُ: (بَدءٌ) آغاز کردن.

۸- يَبْلِسُ: (بلس) از ماده "ابلاس" در اصل به معنی غم و اندوهی است که از شدت یاس و نومیدی دست می‌دهد. بدیهی است اگر چیزی که انسان از آن ناامید می‌شود امری ضروری و مهم نباشد ناامیدیش مهم نیست، اما غم و اندوه نشان می‌دهد که در این موارد از یک امر ضروری و مهم ناامید شده است، "ابلیس" را نیز به همین مناسبت ابلیس گفته‌اند که از رحمت خدا مایوس و غمناک شد.

پیام‌ها

- ۱- انسان باید ژرف‌نگر و عمیق باشد، نه ظاهر بین و غافل. يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا ... وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ
- ۲- دنیا بد نیست، غفلت از آخرت بد است. «عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»
- ۳- علم به ظواهر دنیای مادی بدون توجه به آخرت، مورد انتقاد است. يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا ... عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ.
- ۴- تحولات تاریخی بر اساس قوانین ثابت است که می‌توان از گذشته، برای امروز و فردا درس گرفت. «فَيَنْظُرُوا»
- ۵- سقوط انسان، مراحلی دارد: ابتدا گناه، «أَسْأَأُ السَّوْءِ» سپس تکذیب، «كَذَّبُوا» و آنگاه استهزا. «يَسْتَهْزِؤْنَ»

قطعه ۲۲: جزء بیست و دوم

سوره احزاب آیات ۵۶ الی ۶۲

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵۶) إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (۵۷) وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۵۸) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ لَأُزَوَّجَكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۹) لئن لم ينته المنافقون والذين في قلوبهم مرض والمرجفون في المدينة لنغرينك بهم ثم لا يجاورونك فيها إلا قليلاً (۶۰) ملعونين أينما ثقفوا أخذوا وقتلوا تقتيلاً (۶۱) سنة الله في الذين خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلاً (۶۲)

ترجمه

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستد؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید. (۵۶) آنها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است. (۵۷) و آنان که مردان و زنان باایمان را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند آزار می دهند؛ بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده‌اند. (۵۸) ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «جلابیبها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است. (۵۹) اگر منافقان و بیماردلان و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود بردارند، تو را بر ضد آنان می شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند! (۶۰) و از همه جا طرد می‌شوند، و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید! (۶۱) این سنت خداوند در اقوام پیشین است، و برای سنت الهی هیچ گونه تغییر نخواهی یافت! (۶۲)

لغات

- ۱- يُصَلُّونَ (صلو) "صلوات" و "صلوات" که جمع آن است، هر گاه به خدا نسبت داده شود به معنی فرستادن رحمت است، و هر گاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب گردد به معنی طلب رحمت می‌باشد.
- ۲- لَعَنَ: طرد نمودن و دور ساختن از روی خشم است که در آخرت کسانی که مشمول این واژه هستند به عقوبت میرسند و در دنیا از رحمت و توفیق الهی بریده و محرومند.
- ۳- احْتَمَلُوا: (حَمَلَ) در معنی برداشتن بارهای سنگین و همچنین برداشتن بار گناه بکار می‌رود.

- ۴- یُدْنِينَ: (دنو) منظور از "یدنین" (نزدیک کنند) این است که زنان "جلباب" را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آنها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند به طوری که گاه و بیگاه کنار رود و بدن آشکار گردد، و به تعبیر ساده خودمان لباس خود را جمع و جور کنند.
- ۵- جَلَابِيبٍ: (جلب) پیراهن‌ها و روپوش‌های سر و چهره یا مقنعه، مفردش "جَلْبَاب" است.
- ۶- مَرْجِفُونَ: (رجف) "ارجاف" به معنی اشاعه اباطیل به منظور غمگین‌ساختن دیگران است، و اصل "ارجاف" به معنی اضطراب و تزلزل است، و از آنجا که شایعات باطل ایجاد اضطراب عمومی می‌کند این واژه به آن اطلاق شده است.
- ۷- لَنْعَرِينَ: (غرو) "اغراء" به معنی دعوت به انجام کار یا یاد گرفتن چیزی توأم با تشویق و تحریض است.
- ۸- تُثَفِّوْا: (ثقف) "ثقافت" به معنی دست یافتن بر چیزی با دقت و مهارت است، و اگر به علم و فرهنگ، ثقافت گفته می‌شود نیز به همین جهت است.
- ۹- سُنَّةٌ: (سنن) معنای طریقه معمول و رایج است، که به طبع خود غالباً یا دائماً جاری باشد.

پیام‌ها

- ۱- هرگاه خواستید دیگران را به کار خیری دعوت کنید، اول خود و دست‌اندرکاران شروع کنید. (خداوند برای فرمان صلوات به مردم، اول از صلوات خود و فرشتگان نام می‌برد.) «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ»
- ۲- درود لفظی کافی نیست، تسلیم عملی نیز لازم است. «صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا»
- ۳- پوشیدن لباسی که معرف شخصیت زن برای تأمین عفت و آبرو باشد، لازم است. «يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»
- ۴- رفت و آمد زنان در خارج از منزل، با حفظ عفت عمومی مانعی ندارد. «يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»
- ۵- زنان با حجاب باید با حضور خود در صحنه، جو عمومی عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و فرصت مانور را از هوسبازان بگیرند. «يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»

قطعه ۲۳: جزء بیست و سوم

سوره زمر آیات ۸ الی ۱۴

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوَ إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (۸) أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحْذِرُ الْآخِرَةَ وَ يُرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۹) قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۱۰) قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (۱۱) وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ (۱۲) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳) قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي (۱۴)

ترجمه

هنگامی که انسان را زبانی رسد، پروردگار خود را می‌خواند و بسوی او باز می‌گردد؛ اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلاً خدا را می‌خواند از یاد می‌برد و برای خداوند همتایانی قرار می‌دهد تا مردم را از راه او منحرف سازد؛ بگو: «چند روزی از کفرت بهره‌گیر که از دوزخیانی!» (۸) (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند!» (۹) بگو: «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند پاداش نیکی است! و زمین خدا وسیع است، (اگر تحت فشار سران کفر بودید مهاجرت کنید) که صابران اجر و پاداش خود را بی‌حساب دریافت می‌دارند!» (۱۰) بگو: «من مأمورم که خدا را پرستش کنم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم، (۱۱) و مأمورم که نخستین مسلمان باشم!» (۱۲) بگو: «من اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!» (۱۳) بگو: «من تنها خدا را می‌پرستم در حالی که دینم را برای او خالص می‌کنم.» (۱۴)

لغات

۱- ضُرٌّ: کمبودهایی که به انسان دست می‌دهد اعم از اینکه جنبه بدنی داشته باشد مثل نقصان عضو و انواع بیماریها و یا جنبه روحی داشته باشد مثل جهل و سفاهت و جنون و یا جنبه‌های دیگر مانند از بین رفتن مال و مقام و فرزندان.

۲- مُنِيبًا: (نوب) بازگشت چیزی و رجوع پی در پی به آن چیز. "الْإِنَابَةُ" بازگشت به خدای با توبه و ندامت و اخلاص در عمل.

۳- خَوَّلَ: (خول) این ماده در معنی بخشیدن نعمت به کار رفته است.

- ۴- اُنْدَادًا: (ندد) جمع "ند" به معنی "مثل" است،
- ۵- قَانِتٌ: (قنت) "القُنُوتُ" طاعت و پرستش همراه با خضوع و فروتنی،
- ۶- يَحْذَرُ: (حذر) یعنی دوری کردن و احتراز از چیز ترسناک و هراس آور.
- ۷- اُولُو الْأَلْبَابِ: "لب" عقل و خردی است که از هر ناخالصی و شائبه‌ای پاک باشد، لبّ که به معنی مغز و اصل هر چیزی است مفهوم واژه لبّ برتر و والاتر از معنی عقل است بس هر لبّی عقل است و هر عقلی لب نیست. و از این جهت خدای تعالی فهمیدن و درک احکامی که عقل‌های کامل و پاک آنها را می‌فهمند مربوط به «اولو الالباب» میدانند یعنی فرزندان و صاحبان عقول و خردهای کامل.
- ۸- يُؤَقِّي: (وفی) اعطاء کامل.
- ۹- الدّین: "دین" در لغت در اصل به معنی جزا و پاداش است، و به معنی اطاعت و پیروی از فرمان نیز آمده است، و در اصطلاح مذهبی عبارت از مجموعه قواعد و قوانین و آدابی است که انسان در سایه آنها می‌تواند به خدا نزدیک شود و به سعادت دو جهان برسد و از نظر اخلاقی و تربیتی در مسیر صحیح گام بردارد.

پیام‌ها

- ۱- مشکلات، عامل بیداری و بازگشت به فطرت است. «ضُرُّ دَعَا» (گرفتاری‌ها انسان را به توبه و دعا وادار می‌کند).
- ۲- دعای خالصانه سبب برطرف شدن ناگواری‌هاست. مَنِيبًا إِلَيْهِ ... خَوَّلَهُ نِعْمَةً
- ۳- انحراف انسان گام به گام است. اوّل: نسیان «نَسِي» دوّم: شرک «جَعَلَ لِلّٰهِ اُنْدَادًا» سوّم: منحرف کردن دیگران «لِيُضِلَّ»
- ۴- پیامبر صلی الله علیه و آله در انجام عبادت خالصانه و دیگر وظایفش، یک تنه عمل می‌کرد، چه دیگران همراهی می‌کردند و چه مخالفت. «أَمْرَتْ - مُخْلِصًا - أَوْلَ الْمُسْلِمِينَ»
- ۵- در اجرای قوانین دینی، از پذیرفتن هر گونه تغییر و تحوّل و تسلیم شدن در برابر سلیقه‌های دیگران خودداری کنیم. «مُخْلِصًا لَهُ دِينِي»

قطعه ۲۴: جزء بیست و چهارم

سوره فصلت آیات ۳۰ الی ۳۶

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰) نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ (۳۱) نَزَلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲) وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳) وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵) وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶)

ترجمه

به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: «نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است! (۳۰) ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم؛ و برای شما هر چه دلتان بخواهد در بهشت فراهم است، و هر چه طلب کنید به شما داده می‌شود! (۳۱) اینها وسیله پذیرایی از سوی خداوند غفور و رحیم است!» (۳۲) چه کسی خوش‌گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: «من از مسلمانانم»؟! (۳۳) هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است! (۳۴) اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی‌رسند، و جز کسانی که بهره‌عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی‌گردند! (۳۵) و هر گاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد، از خدا پناه بخواه که او شنوده و داناست! (۳۶)

لغات

- ۱- اسْتَقَامُوا: (قوم) به معنی ملازم طریق مستقیم بودن و ثبات بر خط صحیح است،
- ۲- تَشْتَهَى: (شهو) اصل "الشَّهْوَةُ" خواهش و دل بستگی نفس به چیزی است، این خواهش و تمایل در دنیا دو گونه است: ۱- تمایل کاذب ۲- تمایل صادق. میل و خواهش صادق آن چیزی است که اگر برآورده نشود کار بدن بدون آن مختل می‌شود مثل تمایل به طعام در موقع گرسنگی. و اما تمایل و شهوت دروغ یا کاذب چیز است که بدون آن، کار بدن مختل نمی‌شود.
- ۳- تَدْعُونَ: از باب "افتعال"، و از ماده "دعاء" یا "دعوا" به معنی تقاضا،

- ۴- نُزْلًا: در لغت به معنای چیزی است که برای پذیرایی میهمان آماده میشود و بعضی گفته‌اند نخستین چیزی است که به وسیله آن از مهمان پذیرایی میشود (همانند شربت یا میوه‌ای است که در آغاز ورود برای میهمان می‌آورند) این تعبیر لطیف و زیبا نشان می‌دهد که مؤمنان با استقامت همه میهمان خدایند و بهشت میهمان سرای الله است و نعمتهایش وسائل پذیرایی دوستان خدا.
- ۵- حَمِيمٌ: (حمم) آب داغ و سوزان. در این آیه "حَمِيمٌ" یعنی دوست خون گرم و مشفق و مهربان که از دوستانش بسختی و گرمی حمایت می‌کند.
- ۶- السَّيِّئَةُ: (سوأ) "سَيِّئَةٌ" عمل زشتی است که نقطه مقابل حسنه است.
- ۷- يُلْقَى: (لقى) به معنای فهماندن است، هم چنان که تلقی به معنای فهمیدن و گرفتن است.
- ۸- حَظًّا: بهره و نصیب معین.
- ۹- نَزَعٌ: وارد شدن در کاری برای فساد و تباهی (و فتنه انگیزی در میان دو نفر یا چند نفر)

پیام‌ها

- ۱- یکی از راههای دعوت الی الله آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ ... ادْفَعُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ
- ۲- در برخورد با مخالفان، اخلاق نیک کافی نیست، تهاجم اخلاقی لازم است «ادْفَعُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ» (دفع بدی‌های دشمن با روش نیکو کافی نیست، بلکه به نیکوترین روش‌ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است).
- ۳- کیمیای واقعی، آن نیست که مس را طلا کند، بلکه برخوردی است که دشمنی را به محبت تبدیل نماید. «ادْفَعُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ»
- ۴- توجه به نتیجه‌ی کار، انگیزه‌ی انسان را بالا می‌برد. (اگر بدانیم که نتیجه‌ی برخورد خوب، تبدیل دشمن به دوست است، انگیزه‌ی این کار در ما زیاد می‌شود. ادْفَعُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ - ... كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ
- ۵- در رفتارهای شایسته، اگر دشمن دوست نشود لاقلاً حیا و شرمندگی در او به وجود می‌آید و او را به رفتار دوستانه وادار می‌کند. «كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

قطعه ۲۵: جزء بیست و پنجم

سوره جاثیه آیات ۲۱ الی ۲۶

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۲۱) وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۲) أَمْ فَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۳) وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا (۲۴) وَ إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتُّووا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵) قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۶)

ترجمه

آیا کسانی که مرتکب بدیها و گناهان شدند گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که حیات و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می‌کنند! (۲۱) و خداوند آسمانها و زمین را بحق آفریده است تا هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود؛ و به آنها ستمی نخواهد شد! (۲۲) آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟! (۲۳) آنها گفتند: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند!» آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می‌زنند (و گمانی بی‌پایه دارند)! (۲۴) و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود، دلیلی در برابر آن ندارند جز اینکه می‌گویند: «اگر راست می‌گویید پدران ما را (زنده کنید) و بیاورید (تا گواهی دهند)!» (۲۵) بگو: «خداوند شما را زنده می‌کند، سپس می‌میراند، بار دیگر در روز قیامت که در آن تردیدی نیست گردآوری می‌کند؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» (۲۶)

لغات

۱- اجْتَرَحُوا: (جرح) در اصل به معنی جراحت و اثری که بر اثر بیماری و آسیب‌هاست که به بدن انسان می‌رسد، و از آنجا که ارتکاب گناه گویی روح او را مجروح می‌سازد ماده "اجتراح" به معنی انجام گناه نیز به کار رفته، و گاه در معنی وسیعتری، یعنی هر گونه اکتساب، استعمال می‌شود.

- ۲- أقرأيتَ: (رای) "أرأيتَ" مثل "أخبرني" است یعنی به من بگو و خبر ده.
- ۳- ختمَ: مهر زدن و پایان دادن که گاهی معنی آن گسترش می‌یابد و در معنی منع و بازداشتن از بهره‌مندی از چیزی بکار می‌رود.
- ۴- غشاوةً: (غشی) او را با چیزی همراه و ملازم کرد تا او را فرا گرفت و پوشاند.
- ۵- الدَّهْرُ: در اصل به معنای طول مدت عالم از اول پیدایش تا آخر انقراض آن بوده، ولی بعد از آن هر مدت طولانی را هم دهر گفته‌اند. و معنای این کلمه با معنای کلمه "زمان" فرق دارد، برای اینکه کلمه زمان هم به مدت بسیار اطلاق می‌شود و هم به مدت اندک.
- ۶- حُجَّةً: (حجج) دلالتی است روشن بر اساس راه مستقیم با قصد و هدف مستقیم
- ۷- تُتلى (تلو) "تلاوة" پیروی و پیایی خواندن و تدبیر و اندیشه است.

پیام‌ها

- ۱- با اینکه هوس‌ها در درون است ولی بازتاب هوا پرستی در اعمال انسان هویداست. «أقرأيتَ»
- ۲- انسان ذاتاً موجودی پرستش‌گر است اما در انتخاب معبود منحرف می‌شود و به جای خدا به سراغ هوس‌ها می‌رود. «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»
- ۳- گمراهی و کوردلی، کیفر الهی برای هوی پرستان است. اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ... أَضَلَّهُ اللَّهُ ... خَتَمَ عَلَي سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ
- ۴- هوی پرستی، سبب مسدود شدن درهای هدایت به روی انسان است. مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ... فَمَنْ يَهْدِيهِ
- ۵- هوی پرستی، چنان چشم و دل انسان را کور می‌کند که قیامت را منکر می‌شود و زندگی را در حیات کوتاه دنیا محصور می‌داند. اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ... حَيَاتُنَا الدُّنْيَا

قطعه ۲۶: جزء بیست و ششم

سوره حجرات آیات ۱۱ الی ۱۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَوْ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (۱۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۳)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید؛ و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند! (۱۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است؛ و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید؛ و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است! (۱۲) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است! (۱۳)

لغات

- ۱- لَا يَسْخَرُ: (سخر) ریشخند کردن.
- ۲- لَا تَلْمِزُوا: (لمز) بر وزن (طنز) به معنی عیبجویی و طعنه زدن است.
- ۳- لَا تَنَابَزُوا: (نَبَزَ) لقب دادن به کسی.
- ۴- بئسَ: کلمه‌ای است که در باره تمام ناپسندی‌ها و زشتی بکار رفته است، همانطور که (نعم) در همه کارهای پسندیده استعمال می‌شود.
- ۵- الْفُسُوقُ: "فسق" از نظر ریشه لغت به معنی خارج شدن هسته از درون خرما است سپس در این معنی توسعه داده شده و به کسانی که از جاده بندگی خداوند بیرون می‌روند اطلاق شده است. "فسوق" نیز به معنی گناه و خارج شدن از اطاعت خدا است.

- ۶- لا تَجَسَّسُوا: (جسس) "تجسس" به معنای پی‌گیری و تفحص از امور مردم است، اموری که مردم عنایت دارند پنهان بماند و تو آنها را پی‌گیری کنی تا خبردار شوی.
- ۷- لا يَغْتَابُ: (غیب) غیبت آنست که انسان پشت سر افراد از آنان عیب‌هایی را که دارند بازگو کند، اما اگر پشت سر او چیزی را بگویی که در او نیست بهتان و تهمت است.
- ۸- لَحْمٌ: گوشت
- ۹- لَتَعَارَفُوا: (عرف) "تَعَارَفُوا: بعضی، بعض دیگر را شناختند.

پیام‌ها

- ۱- برای جلوگیری از غیبت باید زمینه‌های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت، اوّل سوء ظن و سپس پیگیری و تجسس است، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است.) اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ... لا تَجَسَّسُوا وَ لا يَغْتَابُ
- ۲- گناه، گرچه در ظاهر شیرین و دلنشین است، ولی در دید باطنی و ملکوتی، خباثت و تنفرآور است. «يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» (باطن غیبت، خوردن گوشت مرده است و درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر بکار نرفته است).
- ۳- همان گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که مورد غیبت قرار گرفته است، چون حاضر نیست، قدرت دفاع ندارد. «مَيْتًا»
- ۴- مردم باایمان، برادر و هم‌خون یکدیگرند. «لَحْمَ أَخِيهِ»
- ۵- غیبت کردن، نوعی درتدگی است. «يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»

قطعه ۲۷: جزء بیست و هفتم

سوره حدید آیات ۲۰ الی ۲۳

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۲۰) سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۱) مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنْ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۲۲) لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۲۳)

ترجمه

بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می برد، سپس خشک می شود بگونه ای که آن را زرد رنگ می بینی؛ سپس تبدیل به گاه می شود! و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی؛ و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست! (۲۰) به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده اند؛ آماده شده است، این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می دهد؛ و خداوند صاحب فضل عظیم است! (۲۱) هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است؛ و این امر برای خدا آسان است! (۲۲) این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد! (۲۳)

لغات

- ۱- لَعِبٌ: "لعب" به کارهایی می گویند که دارای یک نوع نظم خیالی برای یک هدف خیالی است (بازی).
- ۲- لَهُوَ: آن چیزی است که انسان را از آنچه که برای او لازم و مهم است باز میدارد.
- ۳- تَكَاثُرٌ: (کثر) چشم هم چشمی و معارضة کردن در افزونی مال و بزرگی.
- ۴- غَيْثٌ: به معنی باران نافع است، در حالی که مطر به هر گونه باران گفته می شود خواه نافع باشد یا غیر نافع.
- ۵- يَهِيحُ: (هیج) در لغت به دو معنی آمده است: نخست خشک شدن و زرد شدن گیاه، و دیگر به معنی به حرکت درآمدن و جوش و خروش برداشتن، ممکن است این دو معنی به یک ریشه باز گردد زیرا به هنگامی که گیاه خشک می شود آماده جدایی، پراکندگی و حرکت و هیجان می گردد.

- ۶- حُطَاماً: (حطم) شکسته و خرد شده از هر چیز خشکی.
- ۷- الْغُرُورِ: در اصل از ماده (غر) (بر وزن حر) به معنی اثر ظاهر چیزی است، و به معنی فریب و نیرنگ نیز استعمال می‌شود.
- ۸- نَبْرًا: (برأ) خلقت از عدم.
- ۹- تَأْسَوْا: (أَسَى) یعنی حزن و اندوه،
- ۱۰- مُخْتَالٍ: (خیل) از ماده "خیال" گرفته شده و به معنی "متکبر" است، زیرا تکبر از خیال فضیلت، و پندار برتری بر دیگران، پیدا می‌شود.

پیام‌ها

- ۱- زینت‌های دنیا مثل زیورهای شخصی و خانه و ماشین، اگر موجب فخرفروشی و تفاخر گردد، انسان را به دوزخ می‌کشاند. زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ ... فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ
- ۲- هنگام طرد یک امر ناپسند، باید جایگزین مناسبی ارائه داد. مَتَاعُ الْغُرُورِ
- ۳- خداوند از ثبت حوادث در لوح محفوظ خبر داده تا بندگان غصه نخورند و مغرور نشوند. لِكَيْلَا تَأْسَوْا ... وَ لَا تَفْرَحُوا
- ۴- غم و شادی طبیعی بد نیست، اندوه خوردن بر گذشته‌ها و یا سرمست شدن به داشته‌ها مذموم است. لِكَيْلَا تَأْسَوْا ... وَ لَا تَفْرَحُوا
- ۵- کسی که از مقدرات الهی غافل است، گمان می‌کند فضیلتی دارد که خداوند به خاطر آن به او نعمت داده و لذا بر دیگران فخر می‌فرشد. «مُخْتَالٍ فَخُورٍ»

قطعه ۲۸: جزء بیست و هشتم

سوره منافقون آیات ۶ الی ۱۱

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۶) هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَقْتَهُونَ (۷) يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْهَكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۹) وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولُ رَبِّ لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقْتُ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰) وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۱)

ترجمه

برای آنها تفاوت نمی‌کند، خواه استغفار برایشان کنی یا نکنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد؛ زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند! (۶) آنها کسانی هستند که می‌گویند: «به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند!» (غافل از اینکه) خزاین آسمانها و زمین از آن خداست، ولی منافقان نمی‌فهمند! (۷) آنها می‌گویند: «اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند!» در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند! (۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند! (۹) از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید: «پروردگارا! چرا (مرگ) مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم؟!» (۱۰) خداوند هرگز مرگ کسی را هنگامی که اجلش فرا رسد به تأخیر نمی‌اندازد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۱)

لغات

- ۱- يَنْفَضُوا: (فَضٌّ) شکستن چیزی و جدا کردن بعض از اجزاء آن از بعض دیگرش.
- ۲- الْأَعَزُّ: (عِزَّةٌ): عزت؛ حالتی است در انسان که مانع شکست او می‌شود.
- ۳- الْأَذَلُّ: (ذَلٌّ) زبونی و خواری که در اثر فشار و ناچاری رخ می‌دهد. اذل اسم تفضیل ذلت است.
- ۴- أَصَدَّقْتُ: (صَدَقَ) صدق؛ چیزی است که انسان به قصد قربت از مالش خارج می‌کند مثل زکات.
- ۵- خَبِيرٌ: (خَبْرٌ) "خبیر" معمولا به کسی می‌گویند که از جزئیات و ریزه کاریهای یک موضوع آگاه است.

پیام‌ها

- ۱- برای آن که مؤمنان را موعظه کنید و آنان بپذیرند، به آنان شخصیت دهید. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...
- ۲- برای دعوت مردم به کار خیر، بسترسازی کنید. أَنْفِقُوا ... مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ (فرا رسیدن مرگ و نداشتن فرصت بازگشت و التماس برای تأخیر مرگ را یادآوری کنید).
- ۳- آنچه داریم از خداست نه از خودمان. «رَزَقْنَاكُمْ»
- ۴- ثروتمندانی که در زمان حیات خود، اهل انفاق نبوده‌اند، به هنگام مرگ، تأسف بسیار خواهند خورد. رَبِّ لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي ... فَأَصَّدَّقَ
- ۵- نشانه شایستگی و صالح بودن، انفاق به محرومان است. «أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ»

قطعه ۲۹: جزء بیست و نهم

سوره معارج آیات ۱۹ الی ۳۵

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲۰) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (۲۱) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳) وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ (۲۴) لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲۵) وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۲۶) وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۲۹) إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۳۰) فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۳۱) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۳۲) وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (۳۳) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۳۴) أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ (۳۵)

ترجمه

به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است، (۱۹) هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می‌کند، (۲۰) و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود (و بخل می‌ورزد)، (۲۱) مگر نمازگزاران، (۲۲) آنها که نمازها را پیوسته بجا می‌آورند، (۲۳) و آنها که در اموالشان حق معلومی است ... (۲۴) برای تقاضاکننده و محروم، (۲۵) و آنها که به روز جزا ایمان در امان نیست، (۲۸) و آنها که دامن خویش را (از بی‌عفتی) حفظ می‌کنند، (۲۹) جز با همسران و کنیزان (که در حکم همسرند آمیزش ندارند)، چرا که در بهره‌گیری از اینها مورد سرزنش نخواهند بود! (۳۰) و هر کس جز اینها را طلب کند، متجاوز است! (۳۱) و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می‌کنند، (۳۲) و آنها که با ادای شهادتشان قیام می‌نمایند، (۳۳) و آنها که بر نماز مواظبت دارند، (۳۴) آنان در باغهای بهشتی (پذیرایی و) گرامی داشته می‌شوند. (۳۵)

لغات

- ۱- هَلُوعًا: (هلع) جمعی از مفسران و ارباب لغت "هلوع" را به معنی حریص و جمعی به معنی کم‌طاقت تفسیر کرده‌اند.
- ۲- جَزُوعًا: (جزع) اندوهگین شد
- ۳- مَنُوعًا: (منع) ضد بخشش است. مثل "رجل مانع و مناع" به معنای مردی بخیل است.
- ۴- مُشْفِقُونَ: (شفق) به معنی توجهی است که آمیخته با ترس باشد.
- ۵- مَأْمُونٍ: (امن) در اصل آرامش خاطر و آرامش نفس و از بین رفتن بیم و هراس است.
- ۶- الْعَادُونَ: (عدو) العادی: بمعنای خارج از حق است
- ۷- شَهَادَاتٍ: (شهد) "الشُّهُودُ و الشَّهَادَةُ" حاضر بودن و گواه بودن یا با مشاهده چشم و یا با اندیشه و بصیرت است.

پیامها

- ۱- نشانه حریص بودن دو چیز است: جَزَع به هنگام سختی و بُخَل به هنگام کامیابی. «هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً»
- ۲- ریشه بسیاری از ناهنجاری‌ها، حرص و بخل است. جَزُوعاً ... مَنُوعاً
- ۳- انسان بسیار کم ظرفیت است، با تماس با سختی فریاد می‌زند و بخل می‌ورزد. مَسَّهُ ... مَسَّهُ
- ۴- راه نجات از اخلاق ناپسند، مداومت به نماز است. خُلِقَ هَلُوعاً ... إِلَّا الْمُصَلِّينَ
- ۵- طبع مادی انسان به سوی حرص و بخل میل دارد و نماز و یاد خدا آن را مهار می‌کند. إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً ... إِلَّا الْمُصَلِّينَ

قطعه ۳۰: جزء سیام

سوره مطفین آیات ۱ الی ۱۷

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶) كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ (۷) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ (۸) كِتَابٌ مَّرْقُومٌ (۹) وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (۱۰) الَّذِينَ يَكْذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱) وَمَا يُكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۳) كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴) كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ (۱۶) ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۱۷)

ترجمه

وای بر کم‌فروشان! (۱) آنان که وقتی برای خود پیمان‌ها می‌کنند، حق خود را بطور کامل می‌گیرند؛ (۲) اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمان‌ها یا وزن کنند، کم می‌گذارند! (۳) آیا آنها گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند، (۴) در روزی بزرگ؛ (۵) روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند. (۶) چنین نیست که آنها (درباره قیامت) می‌پندارند، به یقین نامه اعمال بدکاران در «سجین» است! (۷) تو چه می‌دانی «سجین» چیست؟ (۸) نامه‌ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی! (۹) وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان! (۱۰) همانها که روز جزا را انکار می‌کنند. (۱۱) تنها کسی آن را انکار می‌کند که متجاوز و گنهکار است! (۱۲) (همان کسی که) وقتی آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: «این افسانه‌های پیشینیان است!» (۱۳) چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است! (۱۴) چنین نیست که می‌پندارند، بلکه آنها در آن روز از پروردگارشان محجوبند! (۱۵) سپس آنها به یقین وارد دوزخ می‌شوند! (۱۶) بعد به آنها گفته می‌شود: «این همان چیزی است که آن را انکار می‌کردید!» (۱۷)

لغات

- ۱- وَيْلٌ: "ویل" در اینجا به معنی شر یا غم و اندوه یا هلاکت یا عذاب دردناک و یا وادی سخت و سوزانی در دوزخ است، و معمولاً این واژه به هنگام نفرین و بیان زشتی چیزی به کار می‌رود، و یا اینکه تعبیری است کوتاه اما مفاهیم زیادی را تداعی می‌کند.
- ۲- مُطَفِّينَ: (طفف) "طف" به معنای کناره‌های چیزی است، و اینکه سر زمین "کربلا" را "وادی طف" می‌گویند به خاطر این است که در ساحل فرات واقع شده، سپس به هر چیز کمی واژه "طفیف" اطلاق شده است، این واژه در کم‌فروشی به هر شکل و به هر صورت استعمال شده است.
- ۳- كَالُوا: (کیل) پرداختن با کیل و پیمان‌ها.

- ۴- اکتالوا: مصدر " اکتیال " وقتی با حرف " مین " متعدی می‌شود به معنای کیل گرفتن از مردم (و یا به عبارتی، خریدن کالا با کیل تمام است)، و اگر با حرف " علی " متعدی شود به معنای ضرر. (و یا دادن جنس به مردم به کیل ناقص) است.
- ۵- یَسْتَوْفُونَ: (وفی) استیفاء " به معنای گرفتن حق بطور تمام و کامل است.
- ۶- سَجِّينَ: از ماده (سجن) به معنی زندان و حبس گرفته شده، و معانی مختلفی دارد: زندان سخت و شدید، هر موجود صلب و محکم، وادی بسیار هولناکی در قعر جهنم، محلی که نامه‌های اعمال بدکاران در آنجا گذارده می‌شود و آتش دوزخ.
- ۷- مَرْقُومٌ: از ماده (رقم) (بر وزن زخم) به معنی خط درشت است، و از آنجا که خطوط درشت و روشن خالی از ابهام است ممکن است این تعبیر اشاره به قطعی بودن و خالی از ابهام بودن باشد، چیزی که نه هرگز محو می‌شود و نه فراموش می‌گردد.
- ۸- مُعْتَدٍ: (عتد) کلمه " معتد " اسم فاعل از مصدر " اعتداء " است، که معنای تجاوز را می‌دهد، و مراد در اینجا تجاوز از حدود عبودیت است.
- ۹- ران: (رین) به طوری که " راغب " در " مفردات " می‌گوید: همان زنگاری است که روی اشیاء قیمتی می‌نشیند، و به گفته بعضی دیگر از ارباب لغت قشر قرمز رنگی است که بر اثر رطوبت هوا روی آهن، و مانند آن ظاهر می‌شود که در فارسی ما آن را " زنگ " یا " زنگار " می‌نامیم، و معمولاً نشانه پوسیدن و ضایع شدن آن فلز، و طبعاً از بین رفتن شفافیت و درخشندگی آن است.
- ۱۰- صالوا: (صلی) (بر وزن سرو) در اصل به معنی نزدیک شدن به آتش است، اما گرم شدن و برشته شدن و سوخته شدن به آتش را نیز " صلی " می‌گویند.

پیام‌ها

- ۱- مال حرام از راه کم‌فروشی، عامل سقوط انسان است. «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ»
- ۲- تفاوت گذاردن در گرفتن و دادن کم‌فروشی است. آنچه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران می‌پسند. اکتالوا ... یَسْتَوْفُونَ - كَالْوَهْمِ ... يُخْسِرُونَ
- ۳- کم‌فروشی نسبت به هر کس، گرچه مسلمان نباشد، نارواست. «عَلَى النَّاسِ»
- ۴- بالاتر از گناه، انس گرفتن با گناه است، به گونه‌ای که کم‌فروشی شغل انسان شود. «يُخْسِرُونَ» (فعل مضارع، نشانه استمرار است).
- ۵- برای جلوگیری از مفاسد اقتصادی، باید یاد معاد را در دل‌ها زنده کنیم. «أَلَا يَتُذَّنُّ أَوْلِيكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ»

والحمد لله رب العالمين

شهریور ۱۳۹۵

منابع:

- تفسیر مجمع البیان، علامه طبرسی
- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی
- تفسیر نور، حجت الاسلام و المسلمین قرائتی
- مفردات فی الفاظ القرآن، راغب اصفهانی
- معجم لغات تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی